

سرمقاله

ضرورت اتحاد عمل های مبارزاتی و مبانی آن!

... ما از هر تشکل سیاسی و نیروهای انقلابی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و علیه سلطه امپریالیسم و سرمایه داری جهانی در هر شکل آن پیکار می کنند، نیروهائی که خواهان تقویت جنبش گرسنگان در جهت انجام یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر بوده و مخالف هر گونه دخالت امپریالیستی در ایران می باشند دعوت می کنیم که به این ندا پاسخ داده و با حفظ صف مستقل خویش برای سازمان دادن اتحاد عملهای مبارزاتی گام به پیش نهند. بنابراین منشور ما برای اتحاد عمل های مبارزاتی روشن است: علیه امپریالیسم و دخالتهای امپریالیستی، علیه جمهوری اسلامی و همه جناح های درونیش، برای انقلاب ستمیذگان علیه نظم ظالمانه حاکم. در این چهارچوب ما دست هر نیرویی را که در صف انقلاب مردم قرار دارد و نه در سرکوب مردم نقشی داشته و نه دل به دخالتهای امپریالیستی بسته است، می فشاریم. صفحه ۲

گزارشی از نشست وسیع تشکیلاتی

چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲۰

گزارش نشست عمومی فعالین

چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۵

گزارش سیاسی مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران به نشست وسیع تشکیلاتی سازمان

... سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم انعکاس و ادامه سیاست خارجی امپریالیسم بوده و در این راستا قابل فهم می باشد. به همین دلیل برای فهم ماجراجویی های جمهوری اسلامی در منطقه باید دانست که امپریالیستها و به خصوص آمریکا برای فائق آمدن بر بحرانی که اقتصادشان را فرا گرفته هر چه بیشتر به میلیتاریسم و تقویت صنایع نظامی خود روی آورده اند و این سیاست بطور الزامی نیاز به تشنج و جنگ را در مقابل آنها قرار می دهد. به همین خاطر هم هست که ما شاهد جنگهای افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و ... و عروج و افول داعش بوده و هستیم. این جنگها به اقتصاد بحران زده امپریالیستها امکان داد که میلیارد ها دلار صرف تسلیحات نظامی کرده و با فروش تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه در واقع بار بحران اقتصادی خود را بر دوش کشورهای تحت سلط سرشکن کرده و امکان تنفسی برای خود دست و پا کنند...

صفحه ۳

فریبرز سنجرى

کشتار ۶۷، کشتن پیوندها!

... قیام ۵۷ اگرچه در نیمه راه متوقف ماند و به یک انقلاب اجتماعی منجر نشد اما دستاوردهای شگرفی با خود به همراه آورده بود و یکی از آنها شکستن موقتی سد دیکتاتوری و امکان پیوند روشنفکر با توده ها بود. پیش از قیام و در شرایط حاکمیت دیکتاتوری هیچ عنصر انقلابی و هیچ جریان سیاسی نمیتوانست در صحن جامعه حضور یابد، باقی بماند، و با توده در ارتباطی جدی و پایدار قرار گیرد مگر آنکه دست به سلاح برد و به مبارزه ی سیاسی نظامی بپردازد. یعنی درست همان مشی مبارزاتی و شکل تشکیلاتی که چریکهای فدایی خلق و مجاهدین پرچمدار آن گردیدند. نفوذ و اعتبار این دو سازمان سیاسی در مقطع قیام ۵۷ نیز گواهی بود بر همین واقعیت....

صفحه ۱۲

به یاد رفیق بیژن هیرمن پور

...حدود ۲۷ سال میشد که بیژن را می شناختم. اولین بار در مرداد سال ۱۳۵۰ در اتاق شماره ۵ زندان اوین (اوین قدیم) با وی آشنا شدم. در آن زمان او نسبت به اغلب زندانیان سیاسی که یا مثل خود من ۱۸-۱۹ ساله بودند و یا اوایل دهه بیست خود را می گذراندند، سنأ بزرگتر و با تجربه تر بود. در همان برخورد اول معلومات بالا، دید جامعه شناسانه و اطلاعات گسترده تاریخی بیژن در حین نابینا بودن و این که به مارکسیسم - لنینیسم مجهز بود هر فردی به خصوص رفقای متعلق به چریکهای فدائی خلق را مجذوب وی می ساخت. این واقعیت را ما در وجود بیژن در زندان می دیدیم. در همان زندان متوجه شدم که رفیق بیژن از طریق رفیق مسعود احمدزاده با این گروه در ارتباط بوده ... صفحه ۷

در صفحات دیگر

- به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود! (۴)..... ۹
- توضیحی در مورد دو عکس ۱۰
- پیرامون رویدادهای خونین اهواز و دو اعلامیه دیگر سازمان ۱۲
- گزارش آکسیون های فعالین سازمان در کشورهای مختلف ۱۶

کشور برپا نموده است. باید با سازمان دادن تظاهرات های دائمی در مقابل سفارتخانه ها و در واقع جاسوسخانه های این رژیم و دیگر مراکز تبلیغاتی اش، چهره جنایتکار جمهوری اسلامی در افکار عمومی را هر چه بیشتر افشاء کرد و بر حسب توان از همه اشکال مناسب مبارزه علیه این رژیم جنایتکار استفاده نمود."

<http://siahkhal.com/index/right-col/etehade-amal-20180803.htm>

ما بدون آن که بخواهیم با برخوردی فرمالیستی بر اختلافات واقعی و اصولی فی مابین نیروهای مدعی چپ و کمونیست و یا دیگر نیرو های آزادیخواه چشم پوشی کنیم، معتقدیم که شرایط کنونی و سیل مبارزات توده ای، وظیفه و زمینه ای در اختیار گذارده که با وجود این اختلافات بتوان به صورت هماهنگ به پشتیبانی از مبارزات ارزشمند ولی پراکنده توده ها پرداخت. ما برای بررسی هر پیشنهاد عملی ای در این زمینه آماده هستیم. برای مثال در خارج از کشور به عنوان یک اقدام عاجل می توان دامنه آکسیونهای دفاعی و حمایتی از جنبش کارگران و زحمتکشان را گسترش داد و مهمتر آن که تلاش کرد تا این آکسیونها را به صورت هماهنگ و سراسری سازمان داد و در هر جا که نیروهای مبارز تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی حضور دارند، این نیرو ها را در صفی واحد و متشکل وارد صحنه عمل مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی نمود.

ما از هر شکل سیاسی و نیروهای انقلابی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و علیه سلطه امپریالیسم و سرمایه داری جهانی در هر شکل آن پیکار می کنند، نیروهائی که خواهان تقویت جنبش گرسنگان در جهت انجام یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر بوده و مخالف هر گونه دخالت امپریالیستی در ایران می باشند دعوت می کنیم که به این ندا پاسخ داده و با حفظ صف مستقل خویش برای سازمان دادن اتحاد عملهای مبارزاتی گام به پیش نهند. بنابراین منشور ما برای اتحاد عمل های مبارزاتی روشن است: **علیه امپریالیسم و دخالت های امپریالیستی، علیه جمهوری اسلامی و همه جناح های درونیش، برای انقلاب ستمدگان علیه نظم ظالمانه حاکم. در این چهارچوب ما دست هر نیرویی را که در صف انقلاب مردم قرار دارد و نه در سرکوب مردم نقشی داشته و نه دل به دخالت های امپریالیستی بسته است، می فشاریم.**

ضرورت اتحاد عمل های مبارزاتی و مبانی آن!



سرمایه داران و حکومت و دستگاه سرکوب دیکتاتوری حاکم قد بر نکشیده و در گوشه ای از مملکت ما روی ندهد. این یک شرایط بی سابقه در تاریخ چهل سال حیات ننگین جمهوری اسلامی ست. واقعیت این است که با هر تحلیلی از شرایط کنونی نمی توان این امر را منکر شد که چگونگی گذار کارگران و زحمتکشان ما از این دوره و نتیجه جدال کنونی آنان با ضد انقلاب حاکم، ماهیت یک دوره طولانی از زندگی و سرنوشت آتی توده های تحت ستم ما را رقم خواهد زد.

سازمان ما در اطلاعیه فوق الذکر درک خود از شرایط حساس کنونی را بطور مختصر توضیح داد. ما در آن اطلاعیه تاکید کردیم که "اکنون در تقابل حیاتی ای که بین انقلاب و ضد انقلاب در کشور ما جاری ست، نقش نیروهای مبارز و انقلابی در خارج کشور نیز اهمیت وافری می یابد. باید به مبارزات خارج کشور به عنوان جبهه ای از مبارزه عمومی کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم داخل نگریت و نیروهای مبارز خارج کشور باید در شرایط کنونی تلاشهای مبارزاتی خود علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را با اقدامات متحدانه مبارزاتی (با حفظ صف مستقل خود) تشدید کنند. خارج کشور در چهل سال گذشته به یمن تلاش های نیروهای مبارز و مردمی همواره یک جبهه مبارزاتی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و عوامل آن بوده است. امروز در شرایط طغیان انقلابی داخل جامعه بیش از هر وقت دیگر ضروری است که با تشدید مبارزه در این جبهه، مبارزات مردمی در داخل را هر چه بیشتر تقویت نمود. جمهوری اسلامی علاوه بر سفارتخانه هایش، مراکز ارتجاعی متعددی در خارج از

در پی انتشار فراخوانی از طرف سازمان ما تحت عنوان "اتحاد عمل نیرو های انقلابی در خارج از کشور، وظیفه میرم لحظه کنونی!" به تاریخ ۱۲ مرداد امسال، که در آن بر ضرورت اتحاد عمل های مبارزاتی در خارج از کشور بین نیروها و سازمانهای مبارز و مخالف جمهوری اسلامی تاکید شده بود، رفقا و دوستانی سنوال کرده اند که ما با چه نیروهائی و بر اساس چه منشوری خواهان اتحاد عمل می باشیم. در پاسخ به این سنوال و برای تاکید مجدد بر ضرورت تقویت جنبش انقلابی در ایران از سوی نیروهای موجود در خارج از کشور از طریق اتحاد عمل های مبارزاتی، در این مطلب به توضیح بیشتر این موضوع پرداخته ایم.

قبل از پرداختن به پاسخ پرسشی که مطرح شد باید تاکید نمود که مشاهده اوضاع سیاسی حاد و بحران انقلابی ای که در حال حاضر کشور ما را فرا گرفته است، برای هر نیروی انقلابی و دلسوز شکی در این واقعیت باقی نمی گذارد که خیزش گرسنگان در ایران صدای ناقوس مرگ رژیم پوسیده و ضد خلقی جمهوری اسلامی را به صدا درآورده و کارگران و زحمتکشان و توده های محروم یک صدا با جنبش خویش، ضرورت انقلاب و یک دگرگونی عمیق اجتماعی در تمام عرصه های کار و زندگی فاجعه بار خود را فریاد می زنند. روزی نیست که خواست سرنگونی تمامیت این رژیم سرکوبگر و تحقق برخی از خواسته های خود همچون نان، مسکن، کار و آزادی در اعتصابات دلیرانه کارگران و جنبش های اعتراضی زحمتکشان منعکس نشود و مبارزه کارگران کرد به استخوان رسیده در مقابل

هر چه مستحکمتر باد اتحاد نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم ایران!

گزارش سیاسی مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران به نشست وسیع تشکیلاتی سازمان

رفقا!

با درود های انقلابی!

نشست وسیع تشکیلاتی ما در شرایطی برگزار می شود که روزی نیست که شاهد پیاختن کارگران و توده های ستمدیده در گوشه ای از کشور نباشیم. اگر دیروز شاهد شورش مردم کازرون بودیم امروز اهالی بوشهر و برازجان به خیابانها ریخته اند و بدون شک به حکم شرایط عینی و روحیه مبارزاتی ای که توده ها را فرا گرفته فردا شاهد شورش های بزرگ و کوچک دیگری در هر گوشه این فلات خونین خواهیم بود. به واقع بعد از خیزش ده روزه دی ماه سال قبل که در بیش از صد شهر کشور رخ داد به رغم اینکه این خیزش بزرگ توده ای سرکوب شد اما چون مطالبات بر حق مردم در این حرکت بزرگ مبارزاتی که در شعارهایی همچون "کار، نان و آزادی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" فریاد زده می شد، متحقق نشد و شرایط مادی ای که چنین خیزشی را سبب شده بود دست نخورده باقی ماند شورش های مردمی و اعتراضات خیابانی تداوم یافت و هنوز هم گاه و بیگاه در این شهر یا آن منطقه شعله بر کشیده و نظم ظالمانه حاکم را به مصاف می طلبد. این واقعیت خبر از آتش زیر خاکستری در جامعه می دهد که حتی نسیمی نیز ممکن است آنرا شعله ور سازد.

خیزش دی ماه و شورش های مردمی بعدی و مبارزات بی وقفه ای که هم اکنون در هر گوشه از کشور جریان دارد، به روشنی انعکاس بحران بزرگی است که سرپای نظام سرمایه داری وابسته حاکم را فراگرفته است؛ و درست بر زمینه این بحران فقر و فلاکت کارگران و توده های ستمدیده شدت و ابعاد باورنکردنی یافته است. تنها کافی است توجه کنیم که در طی چند روز اخیر پول ملی کشور حدود نیمی از ارزش خود را از دست داد. شکی نیست که این امر فقر و فاقه توده ها را فزونی بخشیده و بخش بزرگتری از مردم را در فقر مرداب گرسنگی پرتاب می نماید. این واقعیت یعنی فقر و گرسنگی و بیکاری و بیخانمانی شرایطی را سبب شده که تقابل آشکار لشکر گرسنگان با "مرفهین بی درد" یکی از وجوه مشخصه آن می باشد. از یک سو کارگران و زحمتکشان در ابعاد میلیونی در فقر و فلاکت بسر می برند و محتاج لقمه ای نان و جرعه ای آب هستند و در سوی دیگر میلیارد هائی که در ناز و نعمت بسر برده و نورچشمی هایشان با ماشین هایی با آخرین مدل های موجود در بازار - با قیمت های سرسام آور میلیاردی- در خیابانهای شهر

ها در مقابل چشمان گرسنه بی چیزان ویراژ می دهند. این واقعیت که انعکاسی از شکاف طبقاتی موجود در جامعه می باشد در شرایطی که سرمایه داران از پرداخت همه دستمزد ناچیز کارگران هم اجتناب می کنند و در همین حال همگان شاهد دزدی های میلیاردی گمشنگان قدرت می باشند- که گاه و بیگاه در رسانه های دولتی نیز منعکس می شود- خشم و نفرت تهیدستان را از رژیم سرکوبگر حاکم فزونی می بخشد. در شرایطی که کارد به استخوان رنجبران رسیده و جمهوری اسلامی زبانی جز زبان زور نمی شناسد و توده ها هیچ چشم اندازی در راستای بهبود اوضاع در مقابل خود نمی بینند این خشم و نفرت باعث شکل گیری اعتراضات توده ای بطور روزمره در چهار گوشه کشور می گردد که خود زمینه ساز شورش های مردمی بعدی است.

با توجه به اهمیت خیزش قهرمانانه دی ماه که یکی از نقاط عطف تاریخ مبارزاتی کارگران و ستمدیدگان کشور ما را رقم زد ضروری است که در همین جا به چند دستاورد این خیزش تاکید کنیم. توده های پیاخاسته در جریان تظاهرات و قیام های توده ای خود با سر دادن شعار "اصلاح طلب، اصول گرا دیکه تمامه ماحرا" عملا بر گفتمان اصلاح طلبی که دیکتاتوری حاکم از زمان خاتمی (دوم خرداد ۱۳۷۶) و در چهارچوب "پروژه کلان اصلاحات" سالها بود آنرا در سطح جامعه تبلیغ کرده و عملا به گفتمان غالب بدل نموده بود، نقطه پایانی گذاشتند. در این گفتمان که حتی بخش هایی از اپوزیسیون رژیم را هم تحت تاثیر خود قرار داده بود با تبلیغ مبارزه مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی و انتخابات آزاد و ارجحیت صندوق رای بر قهر انقلابی در شرایط یک تازی جمهوری اسلامی تلاش می شد تا مبارزات مردم را در محدوده تضاد های درونی طبقه حاکمه محدود و به هرز ببرند. بنابراین، مخالفت با خشونت و قهر انقلابی در مبارزه با جمهوری اسلامی آنهم در شرایطی که دیکتاتوری حاکم زبانی جز زبان زور نمی شناسد، از مشخصه های گفتمان اصلاح طلبی بود که بطور طبیعی ایزوله کردن نیرو های سرنگونی طلب معتقد به اعمال قهر انقلابی را هدف خود قرار داده بود. ورشکستگی این گفتمان در جریان خیزش دی ماه که توده های پیاخاسته همه جناح های طبقه

حاکمه را آماج حملات خود قرار دادند عملا در مقابل چشم همگان قرار گرفت و به این ترتیب توده های انقلابی ایران، مهر تأیید بر شعار سازمان ما مبنی بر "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" زدند. محتوای این شعار سازمان ما در جریان قیام های توده ای در دی ماه به شکل های گوناگون از زبان توده های به پا خاسته بار ها فریاد زده شد. دستاورد مهم دیگر این است که با توجه به قهری که توده ها در جریان قیامهای دی ماه در برخی از شهرها و مبارزات بعد از آن نشان دادند عملا و بطور توده ای یک بار دیگر بر نادرستی تبلیغات رژیم حاکم و همنواپانش در اپوزیسیون مبنی بر نادرستی قهر انقلابی در مبارزه با جمهوری اسلامی تأکید شد. توسل به قهر برای نابودی دشمن توسط توده ها نشان داد که کارگران و زحمتکشان ایران که بخش اصلی شرکت کنندگان قیام های توده ای دی ماه را تشکیل می دادند به طور غریزی ضرورت و درستی اعمال قهر و مبارزه مسلحانه ای که از سوی سازمان ما تبلیغ می شود را کاملا درک می کنند و هر جا که بتوانند به آن عمل می کنند.

بنابراین خیزش دی ماه با توجه به خط بطلانی که بر جریان اصلاح طلبی- با همه اهداف و روشهای ذاتی آن- کشید و بار دیگر ضرورت اعمال قهر انقلابی جهت رهائی از شر جمهوری اسلامی را به جلوی صحنه مبارزه مردم ما آورد، نقشی بزرگ در پیشبرد مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی به مثابه کانال اصلی نفوذ امپریالیسم در ایران و مانع اصلی رسیدن مردم ما به آزادی ایفاء نمود.

از سوی دیگر خیزش دی ماه و اعتراضات متعاقب آن تو دهنی بزرگی بر تبلیغات دستگاه حاکمه مبنی بر پایگاه مردمی داشتن جمهوری اسلامی زد. همگان در جریان این خیزش شاهد بودند که چگونه توده های پیاخاسته همه مراکز تبلیغ و سرکوب رژیم را آماج حمله خود قرار داده و پوستر های خامنه ای یعنی رأس دیکتاتوری حاکم را به آتش کشیدند. جمهوری اسلامی در هر انتخاباتی با خرج میلیارد ها تومان و توسل به ترفندهای مختلف می کوشید سلطه خود را نتیجه آراء مردم جلوه دهد. اما مردم در کف خیابان با فریاد مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی به روشنی نشان دادند که این رژیم فاقد هر گونه مشروعیت مردمی است. همچنین تداوم مبارزات مردم از دی ماه ۹۶ تا کنون (که این

های امپریالیستی تبدیل شده است.

همانطور که سازمان ما همواره تاکید نموده است اگر جنگ برای یک کشور مستقل و متکی بخود امکانی ایجاد می کند که تمام امکانات اقتصادی خود را مطابق با نیازهای جنگ سازماندهی کند و با به کار گرفتن همه قوای مولده یک کشور در جهت برآوردن نیازهای جنگی در همان حال به بیکاری و رکود اقتصادی در کشور خود خاتمه دهد، اما در یک اقتصاد وابسته جنگ درست بر خلاف این عمل میکند و بلافاصله باعث توقف نسبتاً کامل تولید داخلی، بیکاری و افزایش فقر و فاقه میشود. این واقعیتی است که امروز ما به عین در کشور خود با آن مواجهیم و شاهدیم که دخالت‌های جمهوری اسلامی در جنگ های سوریه و عراق و یمن و ... چگونه منابع مالی کشور را بلعیده و بحران اقتصادی نظام حاکم را تشدید نموده است، بحرانی که رکود و تورم توامان از ویژگی های آن بوده و توقف تولید، بیکاری کمرشکنی را بر کارگران تحمیل نموده است.

واقعیت این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم درست به دلیل همین وابستگی انعکاس و ادامه سیاست خارجی امپریالیسم بوده و در این راستا قابل فهم می باشد. به همین دلیل برای فهم ماجراجویی های جمهوری اسلامی در منطقه باید دانست که امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا برای فائق آمدن بر بحرانی که اقتصادشان را فرا گرفته هر چه بیشتر به میلیتاریسم و تقویت صنایع نظامی خود روی آورده اند و این سیاست بطور الزامی نیاز به تشنج و جنگ را در مقابل آنها قرار می دهد. به همین خاطر هم هست که ما شاهد جنگهای افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و ... و عروج و افول داعش بوده و هستیم. این جنگها به اقتصاد بحران زده امپریالیستها امکان داد که میلیارد ها دلار صرف تسلیحات نظامی کرده و با فروش تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه در واقع بار بحران اقتصادی خود را بر دوش کشورهای تحت سلطه سرشکن کرده و امکان تنفسی برای خود دست و پا کنند.

با اندکی تأمل روی واقعیت های فوق می توان دید که دخالت‌های جمهوری اسلامی در همه نقاط بحرانی منطقه آنطور که در تبلیغات فریبکارانه مطرح می شود ناشی از جاه طلبی سردمداران جمهوری اسلامی برای ایجاد یک امپراطوری شیعه و یا "هلال شیعه" و از این قبیل ادعا ها نیست، بلکه برعکس این دخالتها درست در راستای پاسخ به نیاز امپریالیستها و در راستای اجرای مصالح قدرتهای بزرگ می باشد.

روشن است که امپریالیستها برای تسهیل پیشبرد سیاست های جنگی خود و فریب افکار عمومی باید تا می توانند نقش خود

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم درست به دلیل همین وابستگی انعکاس و ادامه سیاست خارجی امپریالیسم بوده و در این راستا قابل فهم می باشد. برای فهم ماجراجویی های جمهوری اسلامی در منطقه باید دانست که امپریالیستها برای فائق آمدن بر بحرانی که اقتصادشان را فرا گرفته هر چه بیشتر به میلیتاریسم و تقویت صنایع نظامی خود روی آورده اند و این سیاست بطور الزامی نیاز به تشنج و جنگ را در مقابل آنها قرار می دهد. این جنگها به اقتصاد بحران زده امپریالیستها امکان داد که میلیارد ها دلار صرف تسلیحات نظامی کرده و با فروش تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه در واقع بار بحران اقتصادی خود را بر دوش کشورهای تحت سلطه سرشکن کرده و امکان تنفسی برای خود دست و پا کنند.

های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی نیز با هویت مستقل دادن به رژیم جمهوری اسلامی و انکار وابستگی این رژیم به امپریالیسم تحلیل های رسانه های امپریالیستی را تکرار کرده و بسته به سیستم فکری و ایدئولوژیکی خود با رنگ و لعاب خاصی به تئوریزه کردن ادعای دروغین رسانه های مزبور می پردازند. در حالیکه اتفاقاً این سیاست یعنی نقش **جمهوری اسلامی در تنش های منطقه درست انعکاسی از وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم بوده و بدون درک این وابستگی هیچ نیروئی قادر به درک و تحلیل درست این سیاست نمی باشد. تنها کافی است بر این اصل تکیه کنیم که جنگ ادامه سیاست و سیاست بیان فشرده اقتصاد می باشد. آیا تحلیل های نیروهای سیاسی ای که به ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اعتراف نمی کنند، قادرند نشان دهند که اقتصاد بحران زده و ورشکسته جمهوری اسلامی از جنگ مثلاً در سوریه و لبنان و میلیاردها دلار هزینه ای که به پای این جنگها می ریزد چه سودی می برد؟ مثلاً در مورد امپریالیستهای آمریکا و روسیه که در جنگ سوریه دخیلند با روشنی می توان گفت که جدا از همه منافعی که این دخالت برایشان دارد هر یک از آنها از جمله در **صد تسلط هر چه بیشتر بر بازار این کشور هستند. اما در مورد ایران، اقتصادی که خودش به میلیارد ها دلار واردات سالانه از بازار های جهانی وابسته است و طبقه حاکمه در آن قادر به تامین بازار های داخلی نیست، چگونه می خواهد با سلطه بر بازار مثلاً سوریه بورژوازی ایران را به نان و نوا برساند؟ آنهم در شرایطی که پای قدرت های امپریالیستی چون آمریکا و روسیه در آنجا در میان است و سوریه به گرهگاه تضادها و رقابت****

گزارش نوشته می شود) به روشنی نشان داده که جمهوری اسلامی نه تنها فاقد هرگونه مشروعیت مردمی است بلکه رژیمی پوسیده و فرتوت است که فساد و بحران سر تا پای وجودش را فراگرفته و حتی قادر به پاسخگویی به کوچکترین معضل و مطالبه مردم نمی باشد. به رغم این واقعیت، این رژیم هنوز پا برجاست چرا که وابستگی به قدرتهای امپریالیستی و سرکوب هر صدای آزادیخواهی عامل بقای آن می باشد. تجربه نزدیک به چهل سال گذشته دو واقعیت را به روشنی نشان داده است. اول این که، جمهوری اسلامی در حالیکه با اجرای سیاست های امپریالیستی در ایران، مردم ما را در فقر غوطه ور ساخته اما میلیارد ها تومان صرف سازماندهی نیروی سرکوب خود نموده و در عمل هم نشان داده است که هیچ ابائی از استفاده از آن و توسل به سرکوب وحشیانه مبارزات توده ها ندارد. با توسل به این وسیله در چهل سال گذشته رژیم توانسته است با سرکوب هر صدای آزادیخواهی، از سازمانیابی کارگران و توده های ستمدیده و نیرو های انقلابی و سیاسی جلوگیری کرده و نگذارد رهبری انقلابی مورد نیاز هدایت مبارزات مردمی در جامعه ما، شکل بگیرد. این واقعیتی است که در جریان خیزش دی ماه نیز به عین خود را به نمایش گذاشت. ثانیاً تجربه نزدیک به چهل سال گذشته نشان داده که آنچه که در تبلیغات جمهوری اسلامی، شیطان بزرگ نامیده می شود عملاً فرشته رحمت این رژیم بوده و به رغم همه موش و گربه بازی هایی که شاهد بوده ایم در سر هر بزنگاهی این فرشته رحمت (امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا) به داد دیکتاتوری حاکم رسیده است. چرا که این رژیم مزدور علاوه بر باز گذاشتن دست امپریالیستها برای غارت منابع و ثروت های ایران و استثمار نیروی کار کارگران ما، در جهت اجرای سیاست های اربابان خود در منطقه و جهان از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده است. در راستای این سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، کشور را وارد ماجراجویی هایی در سوریه و عراق و یمن و ... کرده است که اثرات آن جدا از تشدید فقر و فلاکت برای مردم ما ایجاد خطرات احتمالی بزرگی چون زمینه سازی برای جنگهای ارتجاعی در آینده می باشد.

نکته مهم دیگر این است که اجرای سیاست های امپریالیستی در خاورمیانه و مناطق دیگر در شرایطی است که تبلیغات رسانه های غربی و دولتهای امپریالیستی خود را مخالف اقدامات جنگی جمهوری اسلامی قلمداد کرده و این سیاست را به حساب جاه طلبی های منطقه ای این رژیم و اقداماتی که ثبات منطقه را به خطر می اندازد می گذارند. حتی ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به اصطلاح جاه طلبی های این رژیم را یکی از دلایل خروج از برجام و اعمال تحریم های جدید علیه ایران قلمداد نمود. متأسفانه برخی از نیرو

با توجه به بازگشت تحریم ها و نقش بارزی که رژیم در جنگهای موجود در منطقه بر عهده گرفته بدون شک اوضاع زندگی مردم ما از آنچه که هست هم بدتر خواهد شد و این امر امکان شورش های بزرگ گرسنگان را که در چشم انداز اوضاع کنونی قرار دارد را محتمل می نماید. مسلم است که جمهوری اسلامی در مقابل توده ها ابزاری جز سرکوب ندارد و ناتوانی اش در سرکوب و کنترل مبارزات مردمی نقطه پایانی است بر حیات ننگین اش. با توجه به این که دشمن اصلی خلقهای ما امپریالیسم می باشد، نیروهای امپریالیستی در صورت عدم موفقیت جمهوری اسلامی در به عقب راندن توده ها جهت حفظ سلطه خویش بر ایران، به راه حل های ضد خلقی دیگر روی خواهند آورد. یکی از راه حل های امپریالیستی "رژیم چنج" می باشد. واضح است و تجربه هم نشان داده که "رژیم چنج" یعنی تغییر دیکتاتوری حاکم به کمک امپریالیستها هرگز نمی تواند به دمکراسی و به قدرت گیری مردم بیانجامد و در صورتی که چنین امری در ایران اتفاق بیافتد این امر قلدر های خشن تری را جایگزین قلدرهای فعلی خواهد کرد. از همینجا نیز آشکار است که نیرو هائی که برای رسیدن به قدرت به "رژیم چنج" یعنی تغییر جمهوری اسلامی به کمک امپریالیستها چشم دوخته اند فاقد هر گونه هویت دمکراتیک می باشند. اینها نیرو هائی هستند که اگر به فرض به این طریق به قدرت برسند شرایط بس دهشتناک تری را بر مردم ما تحمیل خواهند کرد. بی شک امپریالیستها آلترناتیوهای ضد خلقی و ارتجاعی دیگری را نیز برای در بند نگاه داشتن مردم ایران تدارک می بینند که بحث در این مورد خارج از حوصله این گزارش می باشد. واقعیت این است که دار و دسته های ضد انقلابی خود را برای ایفای نقش در آینده کشور آماده می سازند. در چنین اوضاعی با توجه به احتمال خیزش های در پیش رو و فقدان یک سازمان یا رهبری انقلابی در صحنه آنهم در شرایطی که پیروزی قطعی مبارزات کارگران و توده های ستمدیده منوط به وجود یک رهبری انقلابی می باشد، ضروری است ضمن تحلیل شرایط کنونی و مسایلی که امروز در جامعه ایران می گذرد رهنمودهای مشخصی به توده ها و در رأس آنها طبقه کارگر ایران و به خصوص به عناصر پیشرو این طبقه و روشنفکران انقلابی داده شود.

در رابطه با خارج از کشور، سازمان ما همواره در مقابل تفکری که بودن انسانهای سیاسی و مبارز در خارج از کشور را به معنی بی وظیفه بودن آنها و به عبارتی دیگر سلب انجام هر گونه وظیفه انقلابی از آنها تلقی می کند، ایستاده و بر مسئولیت همه کسانی که دل در گرو طبقه کارگر و دیگر توده های

گشاده به سوی آمریکا می روند تا از این نمذ کلاهی برای خود دست و پا کنند. اما توجه به سیاست "ایران هراسی" کنونی نشان می دهد که این امر قبل از اینکه از تصمیم آمریکا بر تغییر رژیم در لحظه کنونی حکایت کند نیاز سیاست این قدرت در منطقه بوده و با توسل به آن امپریالیستها شرایط را جهت پیشبرد خطوط مورد نظر خود در منطقه آماده و کارشان را تسهیل می کنند. تنها نگاهی به فروش بیسابقه تسلیحات نظامی آمریکا به عربستان و امارات متحده با دستاویز " اقدامات بی ثبات کننده" جمهوری اسلامی در منطقه خود گواهی است بر نقش این به اصطلاح "اقدامات بی ثبات کننده" در ثبات دادن به اقتصاد بحرانی ایالات متحده آمریکا. همان اقتصاد بحران زده ای که برای نجات آن، رئیس جمهور آمریکا عملاً وارد یک "جنگ تجاری" با قدرتهای بزرگ شریک خود نیز شده است.

سیاست "رژیم چنج" و "تحریم ها"!

از آنجا که سیاست "رژیم چنج" صف بندی هائی را در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی شکل داده و می دهد و با توجه به تلاشهایی که دستگاه تبلیغات امپریالیستها با باد کردن بر جثه نحیف برخی از نیرو های مخالف جمهوری اسلامی و نمایش آنها به مثابه آلترناتیو دیکتاتوری حاکم شروع کرده است و همچنین با توجه به این واقعیت که خروج آمریکا از برجام بطور طبیعی تحریم های این دولت نسبت به ایران را دو باره به صحنه عمل باز می گرداند، و تجربه نشان داده که دود این تحریم ها قبل از هر چیز به چشم مردم ستمدیده ما می رود ضروری است که روی این امر مکت نمائیم.

اولا واضح است که در اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی ایران اگر قرار باشد به دلیل تحریم های آمریکا، جمهوری اسلامی نتواند نفت صادر کرده و ارز حاصل از آنرا بکار گیرد خیلی زود اقتصاد بحران زده کشور بحرانی تر شده و فقر و فلاکت مردم فزونی خواهد گرفت. همین الان هم که هنوز تحریم ها شروع نشده با توجه به بحران در سیستم سرمایه داری وابسته ایران، به گفته خود مسئولین دولتی بیشتر صنایع کشور با ۴۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند و دولت از پرداخت حقوق کارمندان خود به بهانه فقدان منابع مالی خود داری می کند. به دلیل کاهش شدید ارزش پول کشور قیمت اجناس مورد نیاز مردم فزونی یافته است. این واقعیات نشانگر آنند که با گذشت زمان شرایط بحرانی در جامعه ایران تشدید خواهد شد. در چنین اوضاع و احوالی سردمداران جمهوری اسلامی همچون همیشه برای حفظ سلطه ضد مردمی خود مجبورند که نیمش های قهرمانانه خود را به نمایش بگذارند. همانطور که در پروژه هسته ای شاهد بودیم که چگونه همه آن هارت و پورت ها یکباره دود شد و به هوا رفت.

را لاپوشانی و نیرو های دیگری را به عنوان مسبب وضع کنونی معرفی کنند. به همین دلیل هم شاهد هستیم که چگونه آنها با باد کردن بر لولوی "ایران هراسی" شرایط را جهت پیشبرد سیاست های خود آماده می کنند. آمریکا از خروج خود از توافقنامه هسته ای و اعلام بازگشت تحریم هائی که با برجام معلق شده بود نیز در خدمت به چنین سیاستی استفاده می کند.

لازم است همین جا تاکید شود که بر عکس دوران شاه که وابستگی رژیم به امپریالیستها اظهر من الشمس بود و حتی خود رژیم شاه نیز آنرا با افتخار تبلیغ می کرد، اما وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها از همان زمان روی کار آمدن این رژیم (بعد از تصمیم قدرتهای بزرگ امپریالیستی در کنفرانس گوادالوپ) فریکارانه لاپوشانی شده است. در چهل سال گذشته شاهد بوده ایم که چگونه در حالیکه جمهوری اسلامی خطوط دیکته شده از سوی امپریالیستها را اجرا می کند اما پرچم آنها را سوزانده و علیه شان شعار هم می دهد. این وضع دست دو طرف این معادله را جهت فریکاری کاملاً باز گذاشته و به تحلیل هائی که منکر این وابستگی می باشند زمینه لازم برای خود نمائی داده است.

تشکیلات ما ضمن آنکه در چهل سال گذشته به درستی بر وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها انگشت گذاشته و این واقعیت را با فاکتها و اسناد مختلف به اثبات رسانده است، همواره با تکیه بر تجربه برخورد امپریالیستها با رژیم های دست نشانده اش، از جمله رژیم شاه، روی این امر هم تاکید نموده است که امپریالیستها هیچگاه سرنوشت خود را با سرنوشت سرسپردگان خود کره نمی زنند و هر گاه منافعشان ایجاب کند حمایت خود را از رژیم مزدور مشخصی برداشته و با یار گیری تازه ای، دارو دسته جدیدی را بر سر کار می آورند. با این حال، این واقعیت نباید ما را دچار این اشتباه بکند که هر جنگ تبلیغاتی را به طور مشخص از طرف آمریکا، جنگی واقعی قلمداد کرده و با هر تبلیغی علیه جمهوری اسلامی همچون برخی نیرو ها، حکم به تغییر حتمی جمهوری اسلامی بدهیم. چنان تبلیغاتی نزدیک به چهل سال است که تکرار می شود، بدون آنکه تا کنون عملی شده باشد. اتفاقاً این روز ها هم با خروج دولت ایالات متحده آمریکا از برجام، به رغم این ابزار روشن دولت آمریکا که خواهان تغییر جمهوری اسلامی نبوده بلکه خواهان تغییر سیاستها و رفتار این رژیم می باشد، باز هم شاهدیم که برخی از نیرو ها سیاست کنونی دولت ترامپ را به معنای "رژیم چنج" فهمیده و تبلیغ می کنند. حتی برخی نیرو های مخالف جمهوری اسلامی با دستهای

رفقا!

این گزارش کوشیده است تا توجه نشست را به محور هائی که باید روی آنها بحث شود جلب نماید و در نتیجه تحلیل همه جانبه همه محور هائی که در سیر رویداد ها در آینده نقش آفرین می باشند را در مقابل خود قرار نداده است. بدون شک خرد جمعی که از درون مباحثات نشست حاصل خواهد شد خود مهمترین عامل جهت روشنی بخشیدن به تحلیل های سازمان می باشد. **رویداد های جاری و سیر محتمل آنها همانطور که پارامترهای بسیار مثبتی را مقابل جنبش انقلابی مردم ما و سازمان ما قرار می دهد در همان حال شرایط بغرنجی را شکل داده و می دهد که غلبه بر آنها امر کوچکی نیست. در شرایطی که مبارزات کارگران و توده های ستمدیده می رود تا شرایط مهلکی را بر جمهوری اسلامی تحمیل کند فقدان رهبری انقلابی در صحن جامعه به پرسش هایی دامن زده که هر روز شنیده می شود. در چنین شرایطی، با توجه به بازگشت تحریم ها و نقش بارزی که رژیم در جنگهای موجود در منطقه بر عهده گرفته بدون شک اوضاع زندگی مردم ما از آنچه که هست هم بدتر خواهد شد و این امر امکان شورش های بزرگ گرسنگان را که در چشم انداز اوضاع کنونی قرار دارد را محتمل می نماید.** بنابراین در شرایطی که دار و دسته های ضد انقلابی خود را برای ایفای نقش در آینده کشور آماده می سازند ضروری است که رفقا با تحلیل این اوضاع و روشن نمودن سیر محتمل رویداد ها به این امر پردازند که با انجام چه فعالیت هائی می توانند در شکل گیری و یا تسریع روند به وجود آمدن یک رهبری انقلابی در متن جامعه ایران سهم خود را هر چه بیشتر ایفاء نمایند؟

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!
با ایمان به پیروزی راهمان
مرکزیت چریکهای فدائی خلق ایران
مرداد ۱۳۹۷

خواسته یا ناخواسته- در جهت در بند نگاه داشتن این طبقه از طرف دیگر می باشد. بنابراین اگر از "عمل" صرفا یک حرکت فیزیکی و یا به طور مشخص عمل مسلحانه مستفاد نشود، می بینیم نیروهای موجود در خارج از کشور هم با حرفها و اشاعه اندیشه هایشان عملی انجام می دهند. یکی در جهت کمک به پیشبرد انقلاب توده ها و دیگری در جهت خلاف آن. آگاهی از این امور کمک می کند که رفقای ما جدیت نشر و اشاعه نظرات چریکهای فدائی خلق و رساندن آن به نیروهای انقلابی داخل کشور را هر چه بیشتر متوجه گردند.

از سوی دیگر ارتقای دانش مارکسیستی و نو کردن آموزش از مارکسیسم و در نتیجه مطالعه فردی یا جمعی آثار مارکسیستی، یکی دیگر از وظایف رفقای می باشد که می خواهند به عنوان نیروهای کمونیست مؤثرترین برخوردها را در جنبش داشته و به سهم خود به پیشبرد آن کمک کنند. لازم است در مورد عملی کردن این موضوع و چگونگی آن بحث بیشتری صورت بگیرد.

ترجمه آثار سازمان به زبانهای دیگر و به خصوص انگلیسی از کارهای ضروری دیگر است. به خصوص به وجود آوردن امکان قرار دادن تحلیل هایمان در اختیار توده های هم سرنوشت توده های ما در خاورمیانه و سایر خلقهای تحت سلطه امپریالیسم در جهان و متقابلاً دریافت تحلیل های مبارزین آن کشورها در امر مبارزه کمک رسان می باشد. در این جهت نیز باید کوشا بود.

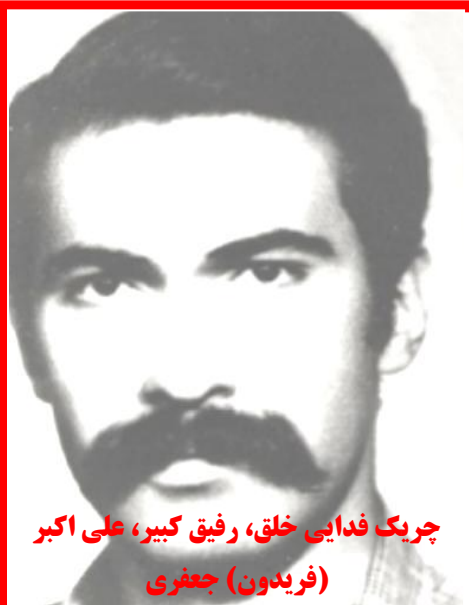
اما یکی از مهمترین وظایف رفقای ما و همه نیروهای انقلابی در خارج از کشور، ترتیب دادن اکسیون های مبارزاتی به خصوص در شرایط کنونی در دفاع از مبارزات مردم ایران می باشد. در این زمینه مهم است که در جهت کشاندن سایر نیروهای مبارز به این عرصه و ایجاد اتحاد عمل های مبارزاتی بحث و گفتگوی بیشتری صورت بگیرد.

تحت ستم ایران دارند پای فشرده و اهمیت کارهای مبارزاتی ای که می توان در خارج از کشور در جهت کمک به پیشرفت جنبش انقلابی در ایران انجام داد را یادآور شده است. در اینجا به برخی از این وظایف اشاره می شود. یکی از وظایف مهم ما تقویت پیوند های موجود با جامعه متحول ایران و رساندن تحلیل ها و رهنمود های سازمانمان به دست نیروهای انقلابی در ایران است. اهمیت این مورد آنجاست که با گذشت زمان، واقعیت ها بر درستی و واقع بینانه بودن تحلیل ها و نظرات ما مهر تأیید زده و این نظرات، تأثیر انقلابی خود را در زنده نگاه داشتن مارکسیسم و تئوری انقلابی منطبق با آن در ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه به جا گذاشته است. بنابراین از این لحاظ سازمان ما دارای گنجینه بزرگی است که باید برای یاری به جنبش انقلابی و پیشبرد آن در اختیار توده های آگاه و مبارزه ایران قرار بگیرد. راه های انجام این وظیفه مهم باید هر چه بیشتر مورد بحث رفقا قرار گرفته و قدم های هر چه جدی تر و وسیعتری در این جهت برداشته شود.

لنین در کتاب دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک مطرح می کند: "انقلابی گری مبتذل نمی فهمد که حرف هم عمل است." معنی این سخن را به راحتی می توان با مقایسه آنچه ما می گوئیم و می نویسیم با آنچه دیگران می گویند و می نویسند متوجه شد. مثلاً می توان به تفاوت آنچه در سرسخن ها و زندگی نامه های مندرج در ماهنامه کارگری چریکهای فدائی خلق منعکس می شود با آنچه نیروهای به اصطلاح چپ در خارج از کشور در مورد کارگران می نویسند اشاره کرد. به قول لنین "انقلابی گری مبتذل" اینها را صرفا نوشته و حرف می خواند که گویا ربطی به عمل ندارد. در حالی که تفاوت بین این دو، درست تفاوت بین وفاداری به طبقه کارگر و انجام کوشش هائی برای رهایی این طبقه از قید سرمایه از یک طرف و کوشش در اشاعه رفرمیسم در میان کارگران و -

تسلیت

اخیرا مطلع شدیم که مادر جعفری، مادر چریک فدایی خلق، رفیق کبیر، علی اکبر جعفری درگذشته است. همچنین مطلع شدیم که کریم سماعی، برادر رفیق محمد علی سماعی از رزمندگان سیاهکل نیز جهان را بدرود گفته است. پیام فدایی ضمن تسلیت به خانواده های این عزیزان و بازماندگان، خود را در غم آنان شریک می داند.



چریک فدایی خلق، رفیق کبیر، علی اکبر (فریدون) جعفری



چریک فدایی خلق، از رزمندگان
 بر افتخار رزم سیاهکل
 رفیق محمد علی سماعی

فریبرز سنجرى

به یاد رفیق

بیژن هیرمن پور



اراجیف آن مهره ساواک فاقد ارزش بودند و تنها برای خُرد کردن اعصاب زندانیان گفته می شد.

خاطره دیگر، دیدن دروادر رفیق مسعود احمدزاده از پنجره مشرف به حیاط اوین و صحبت در مورد وی با بیژن بود. در این مورد لازم است توضیح دهم که اتاق شماره ۵ در اوین از دو طرف پنجره داشت، یعنی مستطیلی بود که یک ضلعش را دیوار و ضلع دیگرش را درب اتاق تشکیل می داد. در دو ضلع طولانی تر این مستطیل، پنجره هائی قرار داشتند که از یک طرف به محوطه بیرونی اوین و از طرف دیگر به حیاط اوین که بین این ساختمان و سلول های انفرادی واقع شده بود، دید داشت. یکی از سرگرمی های زندانیان این بود که از قسمت هائی از پنجره که میشد داخل حیاط را دید، آنجا را نگاه می کردند تا ببینند چه کسی را نگهبانان به بازجویی می برند و یا از بازجویی بر می گردانند. یک روز که من همراه با یکی از زندانیانی که در مشهد دستگیر شده بود از پنجره اتاق، حیاط را نگاه می کردیم، او فردی که نگهبان داشت از بازجویی به سلولش برمی گرداند و چشمبند هم به چشمانش زده بودند را شناخت و به من گفت نگاه کن، او مسعود احمدزاده است. من قبل از دستگیری نام مسعود احمدزاده را به عنوان رفیقی بسیار ارزشمند و یکی از تئوریسین های چریکهای فدائی خلق شنیده بودم. در توصیف اهمیت رفیق مسعود، رفیق عباس مفتاحی که من با وی در ارتباط بودم با ابراز تأسف از دستگیری او یادآوری کرده بود که مسعود احمدزاده یک نابغه و تئوریسین بزرگ ما بود.

با هیجان ناشی از دیدار غیر مترقبه ای که با چنان رفیقی هر چند از راه دور و به صورت یک طرفه - چون همانطور که اشاره کردم مسعود روی چشمانش چشمبند داشت - دست داده بود، پیش بیژن رفتم و به او گفتم می دانی از پنجره چه کسی را دیدیم؟ تئوریسین کبیر چریکهای فدائی خلق، مسعود احمدزاده را دیدم. بیژن فوراً

برخی از کتابهای مارکس و انگلس را هم ترجمه کرده است.

نابینا بودن بالطبع زندگی بیژن را با دشواری هائی مواجه ساخته بود ولی همین امر قدرت تمرکز بالائی به وی داده بود. به یاد دارم که در همان زندان، رفقا گاه با مهره هائی که از خمیر نان درست کرده بودند به بازی شطرنج یا تخته نرد مشغول می شدند. بیژن در بازی تخته شرکت می کرد و چنان حرکت مهره های خودش و حریفش را در ذهن ثبت می کرد که حتی اگر رفیقی، محض شوخی مهره ای را به نادرست حرکت می داد، بیژن فوراً می گفت که نه، این مهره فلان جا بود و نه جایی که تو می گوئی! و به این ترتیب مچ حریفش را می گرفت. رفقا گاه برنامه ۲۰ سئوالی هم برگزار می کردند. در این بازی بیژن سعی می کرد با انتخاب شخصیت ها و رویداد های سیاسی و تاریخی به عنوان سئوال به این بازی، بار آموزشی بدهد. مثلاً یک بار که نوبت من بود و می بایست با پرسشهایم به سئوال طرح شده برسم، روبیسیر، یکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه را به عنوان موضوع این بازی انتخاب کرده بود.

به دو خاطره نیز از آن دوران اشاره کنم. یکی مربوط به بازجویان است که هر از چند گاهی به اتاق زندانیان می آمدند و زندانیان را مورد توهین و تحقیر قرار می دادند. در میان بازجوها حسین زاده از همه بی چاک و دهان تر بود و مثل نقل و نبات فحاشی و توهین می کرد. یک روز که به اتاق شماره ۵ آمده بود، بیژن و دو زندانی دیگر که آنها نیز اصفهانی بودند، یعنی مهدی سامع و ابوالحسن خطیب را صرفاً به خاطر همشهری بودنشان با متلک پرانی هایش مورد آزار قرار داد. به بیژن گفت که شما خانوادگی وضعتان "خراب" است چرا برادرت رفته آمریکا و به جای برگشتن و خدمت به کشورش دارد آنجا خوش می گذراند. شکی نیست که همه

خبر مرگ نابهنگام رفیق بیژن هیرمن پور را در شرایطی شنیدم که غم و اندوه کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را در دل داشتم. هنگام دریافت این خبر، در هلند در مراسم یادبود شهدای این دهه که به دست رژیم جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شدند، بودم. خبر، بس ناگوار و غیر قابل انتظار بود. برغم این که نسل ما به قول شاملو "در آستانه" قرار دارد، اما اصلاً مرگ نابهنگام بیژن به ذهن خطور نمی کرد، به خصوص که تا جایی که اطلاع داشتم او با بیماری مهم و غیر قابل

حدود ۴۷ سال میشد که بیژن را می شناختم. اولین بار در مرداد سال ۱۳۵۰ در اتاق شماره ۵ زندان اوین (اوین قدیم) با وی آشنا شدم. در آن زمان او نسبت به اغلب زندانیان سیاسی که یا مثل خود من ۱۸-۱۹ ساله بودند و یا اوایل دهه بیست خود را می گذراندند، سنّاً بزرگتر و با تجربه تر بود. در همان برخورد اول معلومات بالا، دید جامعه شناسانه و اطلاعات گسترده تاریخی بیژن در حین نابینا بودن و این که به مارکسیسم - لنینیسم مجهز بود هر فردی به خصوص رفقای متعلق به چریکهای فدائی خلق را مجذوب وی می ساخت. امروز دیگر آشکار است که برخورداری از معلومات سطح بالا در زمینه مسایل تاریخی مربوط به ایران و جهان گرفته تا ادبیات و غیره، مسلط بودن به زبان انگلیسی و اشراف به مارکسیسم - لنینیسم مشخصه تعداد زیادی از رفقای گروه احمدزاده بود، از رفقا علیرضا نابدل، بهروز دهقانی، بهمن آژنگ و چنگیز قبادی گرفته تا بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق یعنی رفقا امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده. این واقعیت را ما در وجود بیژن در زندان می دیدیم. چون در همان زندان متوجه شدم که رفیق بیژن از طریق رفیق مسعود احمدزاده با این گروه در ارتباط بوده و در کارهای مطالعاتی و پژوهشی رفقای گروه احمدزاده به منظور دست یابی به مشی و راه درست مبارزه در ایران، شرکت داشته و در همین رابطه

گذشته و منجر به آن شده بود که کسانی به طرفداری از خط جزئی در مقابل طرفداران احمدزاده قرار بگیرند ، قرار دادیم. بعد از اینکه ما طرفداران تنوری مبارزه مسلحانه ، به تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق اقدام کردیم ، پرداختن به میرم ترین مسأله جنبش در آن مقطع - که تحلیل اوضاع جدید در جامعه پس از قیام بهمن و تعیین ماهیت دولت جانشین رژیم شاه بود - را وظیفه اصلی خود قرار دادیم. به همین دلیل در آن مقطع همه بحث های ما بر این مسأله که چه وضع جدیدی در جامعه به وجود آمده و دولت جدید از چه ماهیتی برخوردار است، متمرکز بود. در این زمان، ما بیژن را در جریان ایجاد تشکل چریکهای فدائی خلق قرار دادیم و او با احساس مسئولیت انقلابی به همکاری با ما پرداخت. بیژن در بحث های ما شرکت کرد و با توجه به قابلیت های تنوریک خود ، نقش مهمی در به سرانجام رسیدن آن بحثها و دستیابی جمع به نظری روشن و واحد ایفاء نمود که در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی در خرداد ۵۸ منعکس شد.

بیژن در تقریباً اواخر سال ۱۳۵۸ تصمیم گرفت به فرانسه رفته و در آنجا مقیم شود و این کار را انجام داد. من همچنان از طریق تلفن با او در تماس بودم. در اواخر سال ۱۳۵۹ یا اوائل سال ۱۳۶۰ که اختلافاتی در درون سازمان ما به وجود آمده و بالا گرفت و عملاً رفقائی در درون سازمان ما گرایش به جدائی و انشعاب نشان می دادند ، من از طریق تلفن، بیژن را در جریان این امر قرار دادم و او در همان مقطع به ایران برگشت و تلاش زیادی نمود تا آن رفقا را از اقدام به انشعاب باز دارد که البته به نتیجه نرسید و انشعاب غیر اصولی سال ۶۰ به تشکیلات نو پای چریکهای فدائی خلق ایران تحمیل شد. پس از جدائی منشعبین، بیژن کماکان با ما در ارتباط بود که این ارتباط تا سالهای ۶۷ و ۶۸ با فراز و نشیب هائی ادامه یافت و سپس کاملاً قطع شد.

در سی سال گذشته دیدار هائی با بیژن داشتم. آخرین باری که او را دیدم در مراسم بزرگداشت آقای طاهر احمدزاده ، پدر گرامی رفقای گرانقدر چریکهای فدائی خلق، مسعود و مجید در پاریس بود. در آن مراسم بیژن می گفت مسعود بهترین دوست من بوده و من خود به عنوان صاحب عزا در این مراسم شرکت کرده ام. پس از پایان مراسم اصرار نمود که شب به خانه اش بروم و این آخرین دیدار با رفیقی بود که ۴۷ سال پیش در شکنجه گاه اوین با وی آشنا شده بودم. یادش را گرامی می دارم و در غم از دست دادنش خود را با خانواده اش شریک می دانم.

شهریور ۱۳۹۷

این را هم اضافه کنم که بعدها در بیرون از زندان ، بیژن متوجه می شود که جلال نقاش از ترس عواقب خیانتی که کرده بود با کمک ساواک ، نام و هویت جعلی ای برای خود درست کرده و زندگی جدیدی برای خود ترتیب داده بود.

در اوین محل زندانیان را مرتب تغییر می دادند. من هنوز در همان اتاق شماره ۵ اوین بودم که بیژن را از آنجا بردند. پس از آن دیگر اطلاعی از او نداشتم تا بعدها شنیدم که او را بعد از حدود یکسال از زندان آزاد کرده اند.

دومین بار بیژن را پس از قیام بهمن به طور اتفاقی در میان جمعیتی که در جلوی دانشکده فنی دانشگاه تهران که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، آن را به عنوان ستاد خود انتخاب کرده بود، دیدم. پس از حال و احوال ، خواستم که حتماً هم را ببینیم و او هم ابراز خوشحالی کرد. من در دیماه سال ۱۳۵۷ پس از آن که درب های زندانهای شاه با قدرت توده ها گشوده شد ، با آخرین دسته از زندانیان سیاسی از زندان آزاد شده و با توجه به این که از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق به سراغم آمدند، از فردای روز آزادی، در ارتباط با آن سازمان قرار گرفته و مشغول کار شدم، با این هدف که هم به وظایف مبارزاتی که در آن شرایط تاریخی مطرح بود پاسخ دهم و هم از نزدیک از واقعیت سازمان اطلاع پیدا کنم. به همین دلیل هم در روزهای بازگشائی ستاد فنی در آنجا بودم و سرم شدیداً مشغول بود و از این رو تا مدتی نتوانستم به سراغ بیژن بروم. کار از نزدیک با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مدعی بود تداوم همان سازمان قبلی دوره شاه می باشد و آگاهی از وجود افراد سازشکار و غیر فدائی در رأس این سازمان و مشاهده برخورد های غیر دمکراتیک آنان که حتی امکان فعالیت رفقای معتقد به نظرات رفیق مسعود احمدزاده را در درون آن سازمان سلب کردند، باعث شد که سریعاً به همکاری با آنان پایان دهم.

در این شرایط با دو تن از رفقا (زنده یاد مجد حرمتی پور و رحیم کریمیان) به دیدار بیژن در مبارکه اصفهان که وی با همسر و فرزند کوچکش در آنجا زندگی می کرد، رفتیم. با توجه به این که سازمان مذکور (سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعد از قیام بهمن) برای مقابله با خط اصیل چریکهای فدائی خلق ایران، ظاهراً خود را طرفدار نظرات رفیق جزئی جلوه می داد ، در این دیدار بحث ما با بیژن بیشتر روی تفاوت نظرات جزئی و احمدزاده دور زد. تلاش ما این بود که وی را در جریان تحولاتی که در این سالها در درون سازمان و زندانها رخ داده بود و بیژن از آنها بی اطلاع بود قرار دهیم. در همین رابطه من به اتفاق دو رفیق همراهم او را در جریان پروسه ای که در زندان و داخل سازمان

حرف مرا قطع کرد و با تجربه و دور اندیشی ای که داشت آهسته به من گفت: "دیگه جائی چنین حرفی را تکرار نکن!". این موضوع را پیشاپیش توضیح دهم که در آن سالها رسم چنین بود که زندانیان تنها در محدوده ای که ساواک از وضع آنها مطلع بود، با همدیگر صحبت می کردند. اما اگر افراد به هم اعتماد می کردند ، بحث ها فرا تر از این هم پیش می رفت. از نظر من بیژن انسانی شریف و رفیق قابل اعتمادی بود. بیژن نیز نسبت به من همچون بقیه رفقائی که از مقاومت آنها در زیر شکنجه مطلع بود، اعتماد داشت. به هر حال در ادامه آن صحبت که بیژن گفت که دیگر در مورد مسعود با کسی صحبت نکنم ، او توضیح داد که مسعود الان در زندان، اسیر دست شکنجه گران است و حرفی که تو در مورد او می زنی ، اگر پخش شده و به گوش بازجوها برسد به ضرر او خواهد بود. او به حرفهایش در این مورد ادامه داد و گفت من خودم در بیرون با مسعود در ارتباط بودم و وقتی بازجو در مورد او از من سؤال کرد ، برای این که به اهمیت مسعود پی نبرند ، گفتم او پیش من می آمد و سئوالاتی از من می کرد و من به آنها پاسخ می دادم. بیژن به این طریق سعی کرده بود از حساسیت ساواک نسبت به رفیق مسعود جلوگیری کند.

بیژن حدود یک ماه قبل از رستاخیز سیاهکل در ارتباط با یکی از نزدیک ترین رفقایش به نام جلال نقاش دستگیر شده بود. او برای من تعریف کرد که برادر جلال نقاش ساواکی بود و از رفتار و صحبت های جلال متوجه شده بود که او درگیر فعالیتهای ضد رژیمی شده است. در نتیجه موضوع را به ساواک اطلاع می دهد و از ساواک می خواهد که برادرش را دستگیر کنند تا پس از کسب اطلاعاتش ، امکان آزادی وی به وجود آید. بیژن تا به آن حد به جلال نقاش اعتماد کرده بود که او را به رفیق مسعود هم معرفی کرده بود. جلال نقاش پس از دستگیری با تأکیدات برادرش، تن به همکاری با ساواک می دهد و بیژن را هم لو می دهد. بنابراین تقریباً تمام فعالیتهای بیژن که جلال نقاش از آنها مطلع بود و بازجویان ساواک می بایست با توسل به شکنجه بیژن به آنها دست یابند را ساواک می دانست و به همین دلیل هم اعترافات جلال نقاش جائی برای انکار بیژن باقی نگذاشته بود. بیژن هر چند مورد شکنجه - به صورتی که در زندانهای شاه علیه زندانیان سیاسی ، به خصوص بعد از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران به کار می رفت ، چون شلاق، سوزاندن بدن و غیره - قرار نگرفته بود ولی با توجه به نابینائی اش ، پروسه بازجویی و یا قرار دادن او در سلول، خود شکنجه بزرگی برای وی بود.

اشرف دهقانی

به یاد گرامی بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود! (۴)

می خبرنگار جوانان در تبریز با مادر
خانواده دهقانی

مادر: در حال شکنجه، با زیرکی
خاصی، از مأموران زندان در
مورد قتل پسرم بهروز اعتراف
گرفتم و جالب آنکه همین
اعتراف، بین مأموران و روسای
آنها اختلاف انداخت و موجب
درگیری شدید آنها شد

عالم رشید و دریا دل الهام و بهروز
دهقانی که خود نیز طعم تلخ زندان و
شکنجه عساکر رژیم گشته را چشیده
است در حال گفتگو با خبرنگار جوانان



دهقانی را زیر شکنجه کشته اند شکایت
میکنم و امیدوارم دستگاه عدالت اسلامی
سزای جانیکاران و قاتلان پسر را کف
دستان بگذارد



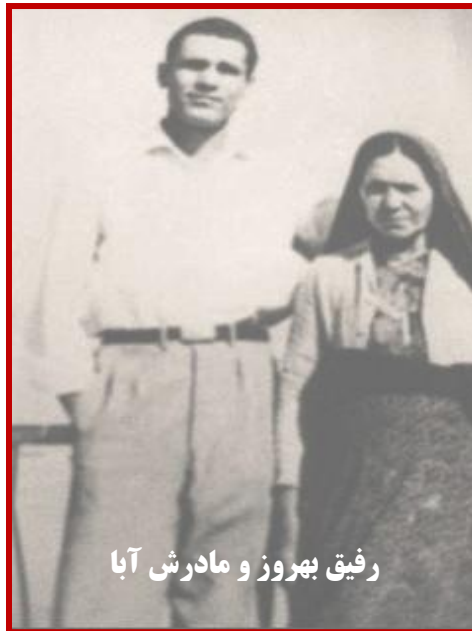
کار نشد. خانواده های کارگر و
زحمتکش حتی نمی دانستند که به
چه دردی مبتلا شده اند، نام بیماری
چیزی بود که دکترها از آن سر در می
آوردند. در هر حال در خانواده گفته
می شد که پدر به خاطر سر و کار
داشتن مدام با آب و رطوبت، مبتلا به
رماتیسم شده است. مریضی پدر
آنقدر شدت گرفت که انگشت پای
راستش چرک کرد. به ناچار او در یک
بیمارستان دولتی بستری شد و پس
از آنکه ناخن انگشتش را کشیدند به
منزل برگشت. به این ترتیب پدر به
عنوان نان آور اصلی، خانه نشین شد
و بدبختی بی هیچ دعوتی با شتاب
وارد خانه ما شد و به زودی همه فضا
و زوایای خانه را اشغال کرد. حالا دیگر
نه فقط چندرغاز درآمد خانواده قطع شده
بود بلکه دیگر هر گونه امید برای پرداخت
قرضی که از رباخوار گرفته شده بود و باز
گرداندن فرش و دیگر وسایل خانه از بین
رفته بود. شنیده می شد که نادان ها و
ابلهان پدر را سرزنش می کردند که گویا با
ندانم کاری های خودش و رفتن به شغل
میرایی کلی بدبختی برای خانواده به بار
آورده. می گفتند آخر وقتی پولی نداشت
نمی بایست آب اجاره کند و این از روی
بی فکریش بوده که وسایل خانه را گرو
گذاشته در حالی که تضمین چندانی هم
برای در آوردنشان از گرو نبوده، چرا آب را
نسیه می داده و حساب و کتاب کار
دستش نبود و... از این گونه برخوردها
کماکان امروز هم نسبت به کارگران و
زحمتکشان صورت می گیرد. این قبیل
افراد بدون آن که مکانیسم های سیستم
طبقاتی ستمگر و استثمارگر را بشناسند،
همواره بدبختی ای که این سیستم برای
چنان خانواده هایی به وجود می آورد را به
پای خود کارگران و زحمتکشان می
نویسند. آنها بدون درک این واقعیت که
سیستم طبقاتی در ازای کار پر مشقتی
که کارگران و زحمتکشان انجام می دهند،
به جای برآورده کردن معاش کافی و
کمترین وسایل آسایش و راحتی برای آنها
زندگی شان را در مسیر نابودی قرار می
دهد، نا بخردانه و با کوتاه نظری، خود

تأمین حداقل معاش برای خانواده اش
پولی هم برای باز پرداخت قرضش کنار
بگذارد. بهروز که همواره در کارهای
مختلف خانه از پارو کردن برف گرفته تا نو
کردن کاهگل پشت بام یاور پدر بود و به
عبارتی همیشه در تمام کارهای پدر
عصای دست او شمرده می شد، حال در
شغل جدید پدر هم او را یاری می داد. در
این مقطع، بهروز به واقع پسر بزرگ
خانواده بود چون سه برادر بزرگتر از او
ازدواج کرده و برای خود خانواده تشکیل
داده و به قول معروف حسابشان از خانواده
پدر و مادر جدا شده بود. به واقع حال،
خانواده از پدر و مادر و دو دختر و دو پسر
تشکیل می شد (من و روح انگیز و مجد و
بهروز). در دوره مورد بحث یکی از کارهای
بهروز نوشتن حساب های پدر یعنی نسیه
هائی بود که به مردم داده می شد، به
واقع پدر با خوش قلبی و درک شرایط افراد
تهی دست با دست و دل پازی، زیاد به
طور نسیه آب می داد. اما، نسیه برها
معمولاً بدهکاری خود را نمی پرداختند و یا
به سختی می پرداختند. در نتیجه پدر به
اجبار بهروز را به درب خانه هائی که به
طور نسیه آب برده بودند می فرستاد تا
بدهی شان را به آنها یادآوری کرده و در
صورت امکان پولی که از آنها طلب داشت
را بگیرد. بهروز این کار را می کرد ولی تنها
تعداد بسیار معدودی از نسیه برها بدهی
خود را می دادند. به این ترتیب در شغل
میرایی نه تنها پول کافی برای گذران
زندگی نصیب پدر نشد، بلکه به دلیل عدم
توانائی در پرداخت بهره به رباخوار بر میزان
قرضهای او نیز افزوده می شد.

مدتی بدین منوال گذشت. اما، پدر در
کار سخت میرایی در شرایطی که
همانطور که گفته شد شب هائی هم
مجبور بود در کوچه در کنار آب نیمه
خواب بماند، در شرایطی که دهه
پنجم عمر خود را می گذراند به تدریج
از پای می افتاد؛ و بالاخره پدر مریض
شد و پا درد شدیدی به سراغش آمد.
همچون همه خانواده های کارگری،
برای او نیز دوا و دکنتری در میان نبود و
کار به جائی کشید که او دیگر قادر به

هنگامی که بهروز هنوز نوجوان بود پدر از
کار چاه کنی به کار میرایی روی آورد.
میرایی در شرایطی که در شهر لوله
کشی برای آب وجود نداشت شغلی برای
رساندن آب به خانه های مردم در مناطق
مختلف بود. در زیر زمین، جوی هائی که
انشعاب هائی از آن در نزدیکی خانه های
مردم وجود داشت، کشیده شده بود.
میراب آب را از منبعی اجاره می کرد و آن
را به خانه های مردم می رساند. به این
صورت که مردم بر حسب بزرگی و کوچکی
آب انباری که در خانه برای ذخیره آب
داشتند با مقیاس ساعت، از میراب آب می
خریدند. از آنجا که آب در زیر زمین همیشه
جاری بود و به نوبت باید به خانه ها، آب
می رسید کار میرایی شبانه روزی بود و در
یک محله چند میراب وجود داشت که کار
آبرسانی به خانه ها را بین خود تقسیم
می کردند. به خاطر چنین شرایطی بود
که پدر مجبور بود خیلی از شبها در کوچه
در کنار جوی آب بخواهد. در این شغل او به
عنوان دستیار میراب کار می کرد و پول
ناچیزی دریافت می کرد. پس از مدتی وی
تصمیم می گیرد که خود به عنوان یک
میراب کار کند تا بلکه بر در آمدش اضافه
شود. برای این منظور لازم بود که او پولی
تهیه کرده و آب قسمتی از محله را اجاره
کند. ولی در واقع پولی در بساط نبود. در
این وضع، پدر دست به کاری می زند که
زندگی بعدی او و زن و فرزندانش با آن رقم
می خورد. برای تهیه پول، او به رباخواری
مراجعه می کند و در ازای گرو گذاشتن
فرش و برخی وسایل قابل فروش خانه در
نزد ربا خوار، پول لازم را از او می گیرد. پدر
در ازای این پول باید به رباخوار بهره هم
می پرداخت و تنها پس از پرداخت اصل پول
همراه با بهره می توانست وسایل گرو
گذاشته شده را پس بگیرد. پدر که
همیشه برای تأمین معاش خانواده جان
کنده بود، در این شغل هم همچون
همیشه با جدیت مشغول کار شده و
سخت کار می کند. اما پولی که می
بایست را نمی تواند به دست آورد. چون
خانواده هائی که آب می خریدند همیشه
پول نقد نمی دادند و آب را نسیه می
بردند. در نتیجه پدر نمی توانست علاوه بر

بدبختی روی آور شده به خانواده، او خود را موظف می دید که کاری برای خود دست و پا کرده و پولی به خانه بیاورد. بنابراین بهروز با تلاشی بسیار توانست در یک داروخانه (ایران داوا خاناسی) کاری گیر بیاورد و با استعدادی که در فراگیری داشت و از جمله در فراگیری زبان انگلیسی، خیلی زود نسخه پیچ آن داروخانه شد. بهروز هر عصر، بعد از تعطیل شدن مدرسه به داروخانه می رفت و تا ساعت ۱۱ شب در آنجا کار می کرد. در آن زمان مدارس دو سره باز بود. بدین معنی که کلاس ها از ساعت ۸ صبح شروع می شد و تا ساعت ۱۲ ادامه می یافت. دانش آموزان در ساعت ۱۲ به خانه بر می گشتند و پس از خوردن نهار و استراحت کردن ساعت ۲ دوباره به مدرسه می رفتند و تا ساعت چهار مشغول درس خواندن می شدند. بهروز تکالیف مدرسه اش را در فاصله دو ساعت نهار و استراحت انجام می داد. برادرم مجد به یاد می آورد که بهروز در سر سفره نهار در حالی که با یک دست غذايش را می خورد کتابش را هم در دست دیگرش می گرفت و همراه با خوردن غذا آن را می خواند. بعد از ساعت چهار به داروخانه می رفت و شب که به خانه بر می گشت بقیه درسهایش را می خواند و البته از خواندن کتابهای غیر درسی نظیر رمان یا کتابهای علمی هم که به آنها علاقه مند بود غافل نبود. (ادامه دارد)



رفیق بهروز و مادرش آبا

رباخوار نیست او را در جریان گذاشته و سعی کرده بود وی را راضی کند که دیگر بهره ای از او نگیرد ولی رباخوار علاوه بر اخذ همه پولی که دریافت کرده بود، موقعی هم که پدر قادر به پرداخت قرضش نشد، همه آنچه در نزد او به گرو گذاشته شده بود را بالا کشید و به این ترتیب صندوق پولش را پرتز نمود. او ثروتمند تر شد و پدر و اهالی خانه دچار فقر و فلاکت گشتند.

در مقطع مورد بحث، بهروز در کلاس نهم دبیرستان درس می خواند. با

خانواده های کارگر و زحمتکش را مسبب وضع فلاکت بار خویش دانسته و آنها را به عنوان آدم های کم عقل و نادان، تحقیر می کنند. در ارتباط با پدر نیز از نظر چنان افرادی انگار که این حق ربا خوار بود که از قیل رنج دیگران صندوق پولش را پرتز کند و در نتیجه نه او بلکه قرض گیرنده باید ملامت می شد.

شکسپیر در نمایشنامه تاجر ونیزی، خصلت های مخصوص ربا خواران (امروز صاحبان بانکها) که در آن زمان بیشتر یهودی بودند را در شخصیت ربا خواری به نام شایلاک به تصویر می کشد و با نشان دادن اینکه نوع کسب در آمدشان، آنان را آدمک های بی احساس نسبت به درد و رنج انسانهای دیگر، بی رحم و بی وجدان، کسانی که جز جمع آوری پول هر چه بیشتر به هیچ چیز دیگری نمی اندیشند و گوشت از تن افراد مفروض می کنند توصیف می کند. همیشه فکر کرده ام و از خود پرسیده ام که وقتی بهروز این نمایشنامه شکسپیر را می خوانده به یاد چه صحنه هایی از دوره زندگی خود در زمانی که خانواده اسیر دست یک رباخوار شده بود افتاده است. آخر رباخواری که پدر با گرو گذاشتن فرش و دیگر وسایل خانه، از او قرض گرفته بود نیز شایلاک وار جز به کندن گوشت از قلب پدر و در نتیجه به روز سیاه نشان دادن خانواده او که قلبش محسوب می شدند، به هیچ چیز دیگر رضایت نمی داد. پدر، پس از آنکه به طور قطع دانست که قادر به پرداخت بهره به

توضیحی در باره یک عکس



خواهر رفیق مهرنوش ابراهیمی

رفیق مهرنوش ابراهیمی

در کتابی که چند سال پیش وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تحت عنوان "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" منتشر نمود تا به خیال خام خود چریکهای فدائی خلق را تخطئه کند عکسی چاپ شده که در زیر آن به نادرست نوشته شده است مهرنوش ابراهیمی. اما آن عکس متعلق به خواهر رفیق مهرنوش می باشد. ما به رغم اطمینان خود که عکس مزبور متعلق به چریک فدائی خلق، مهرنوش ابراهیمی نیست با پرس و جو از نزدیکان این رفیق نیز مطمئن شدیم که عکس منتشر شده در کتاب دشمن متعلق به خواهر رفیق مهرنوش می باشد نه رفیق مهرنوش ابراهیمی که در ۹ مهر سال ۱۳۵۰ در یک درگیری قهرمانانه با نیروهای ساواک شاه به شهادت رسید.

گزارش نشست عمومی فعالین چریکها.... از صفحه ۱۵

به قدرت سیاسی، گزارشی از حد فعالیت های سازمان های سیاسی در شبکه های اجتماعی و مقایسه این فعالیتها با حد فعالیت های فعالین چریکهای فدائی خلق در این شبکه ها، بحثی در باره نفوذ امپریالیسم در ایران و کودتای انگلیسی رضا خان، بحثی در رابطه با موقعیت انقلابی، فقدان رهبری انقلابی در خیزش های توده ای اخیر و پروسه و چگونگی غلبه بر این ضعف و همچنین خصوصیات رژیم جانشین رژیم جمهوری اسلامی و در آخر بحثی در باره وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها ارائه شد. در جریان این بحثها فرصت کافی به هر رفیقی داده میشد تا موضوع را از زاویه خود و بنا به اطلاعات خود بررسی نماید. یکی از دستاوردهای بسیار مثبت نشست فعالین سازمان این بود که از هر بحثی جمع بندی مشخصی حاصل می شد. این امر به رفقا امکان می داد تا موضوعات مورد بحث را صمیمانه مورد بررسی قرار دهند و آگاهی و تجارب کسب شده از آنها را در ارتقاء فعالیت های مبارزاتی خود به کار گیرند. کیفیت بالای بحث های ارائه شده، فضای رفیقانه و حاکم بودن جو کاملاً دموکراتیکی که در بستر آن هر رفیقی آزادانه و براحتی نظرات خود را با دیگران در میان می گذاشت از مشخصه های برجسته نشست عمومی بود.

سرانجام این گردهمایی بزرگ پس از نزدیک به یک هفته کار فشرده، با خواندن جمعی سرود انترناسیونال در فضایی پر شور و صمیمی به پایان رسید.

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

میشد دفتر و ستاد برپا کرد و باز به روی خود نیاورد که، شناگری در این دریای خوش منظر نه مدیون قابلیت شناگر بلکه مدیون بزرگواری خود دریاست. پس در چنین دریایی، هر شناگر ترسویی به قهرمانی مبدل شد بی‌باک. ده‌ها سازمان «سیاسی‌کار» شکل گرفت و هر یک در ابعادی بی‌سابقه به عضوگیری از توده‌ها برخاستند. و بدین ترتیب، برای نخستین بار امکان پیوند روشنفکر با توده به قیمت یک قیام فراهم گردید.

واقعیت آن بود که- علیرغم عقب‌ماندگی و ایرادات اساسی بخش اعظم اپوزیسیون در درک قوانین مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی تحت سلطه‌ی ایران- ما در سالهای اول پس از قیام با یک توده‌ی انقلابی روبرو بودیم که در صورت وجود رهبری انقلابی، میتواند بساط رژیم دست‌نشانده‌ی جمهوری اسلامی را نیز همچون رژیم سفاک پهلوی در هم پیچد. این توده‌ی بپاخاسته در خیل بیشمار جوانان انقلابی‌ای تبلور بیرونی میافت که در صفوف سازمان‌های سیاسی متشکل شده بودند. بزرگ‌ترین هراس دژخیمان انقلاب نیز از حضور همین نسل جوان انقلابی در صحن جامعه بود. نسلی که به هر قیمت باید ریشه‌کن میشد. کشتارهای گسترده‌ی دهه‌ی شصت و بطور مشخص کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در حقیقت پایانی بود بر پیوند اپوزیسیون با بدنه‌ی خود؛ با توده‌ها. رژیم با از میان‌برداشتن «زیباترین فرزندان آفتاب و باد» رگ حیات اپوزیسیون را قطع نمود. این است عمق فاجعه. اینست آنچه که باید در وصف‌اش گریست. شهیدان سزاوار گریه نیستند. آتش‌اند و رسم آتش، سوختن.

الف. بهرنگ، ۱ شهریور ۹۷



کشتار ۶۷، کشتن پیوندها!

مژده‌اش نندارید
این جنگل سبز ریشه‌اش در خاک است

دست به سلاح برد و به مبارزه‌ی سیاسی‌نظامی پردازد. یعنی درست همان مشی مبارزاتی و همان شکل تشکیلاتی که چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق پرچمدار آن گردیدند. نفوذ و اعتبار این دو سازمان سیاسی در مقطع قیام ۵۷ نیز گواهی بود بر همین واقعیت.

با قیام بهمن ۵۷ اما، شرایط جهنمی و خفقان‌آور گذشته- هر چند برای مدتی کوتاه- دستخوش تلاطم گردید و سد دیکتاتوری موقتاً شکاف برداشت. اگر در شرایط قبل تنها با عمل انقلابی میشد با توده‌ها پیوند برقرار کرد و عمل انقلابی تنها با مشی سیاسی‌نظامی معنا میافت، اکنون و در شرایط حاصله از قیام ۵۷ میشد پرچم «سیاسی‌کاری» بدست گرفت و در وصف محاسن آن از نو گرگ‌ری خواند، میشد در دریای حمایت توده‌ها شنا کرد، از آنها نیرو گرفت، در میان آنها ریشه دواند،

کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ و موج عظیم و خونی آن در تابستان سال ۶۷ هزاران بار تلخ‌تر و نفرت‌انگیزتر خواهد بود هرگاه دریابیم که ضدانقلاب حاکم، با قتل عام هزاران فعال سیاسی در ایران، در واقع پیوند و پایگاه توده‌ای سازمان‌های سیاسی با جامعه را قطع نمود. پیوندی که در نتیجه‌ی شکاف در سد دیکتاتوری میسر گردیده بود.

قیام ۵۷ اگرچه در نیمه‌ی راه متوقف ماند و به یک انقلاب اجتماعی منجر نشد اما دستاوردهای شگرفی با خود به همراه آورده بود و یکی از آنها شکستن موقتی سد دیکتاتوری و امکان پیوند روشنفکر با توده‌ها بود. پیش از قیام و در شرایط حاکمیت دیکتاتوری هیچ عنصر انقلابی و هیچ جریان سیاسی نمیتوانست در صحن جامعه حضور یابد، باقی بماند، و با توده در ارتباطی جدی و پایدار قرار گیرد مگر آنکه

گزارش کوتاهی از تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در استکهلم - سوئد

در روز چهارشنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۸ (۲۱ شهریورماه ۱۳۹۷) به فراخوان چند نیرو و سازمان اپوزیسیون رژیم، تظاهراتی در حمایت از مبارزات مردم، به ویژه حمایت از اعتصاب عمومی گردستان و جهت محکوم کردن اعدام‌های اخیر، به ویژه سه جوان گرد، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در استکهلم برگزار شد. در این تظاهرات که از ساعت ۲ بعدازظهر شروع شد، حدود ۳۰۰ نفر از ایرانیان مقیم استکهلم شرکت داشتند. در طول تظاهرات شعارهای بسیار زیادی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی" علیه رژیم و جنایات آن سر داده شد. همچنین تظاهرکنندگان در شعارهایشان از اعتصابات گسترده عمومی در گردستان حمایت کرده و خواستار آزادی زندانیان و بستن سفارتخانه‌های رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی شدند. در جریان این تظاهرات تعدادی از تظاهرکنندگان خود را به درب ورودی سفارت رساندند و در آنجا تابلو فلزی درب ورودی سفارت و پرچم‌های جمهوری اسلامی را از جا کردند و بعد هم آنها را در محل به آتش کشیدند. در طول تظاهرات چند سخنرانی علیه سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و ضرورت سرنوشتی آن ایراد شد و همچنین خواست بسته شدن جاسوسخانه‌های حکومتی که زیر نام سفارتخانه کار می‌کنند مطرح گردید. هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران نیز با حمل آرم سازمان در این حرکت مبارزاتی شرکت کردند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی ایران!

با ایمان به پیروزی راه چریک‌های فدایی خلق ایران

سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران در استکهلم - سوئد

چهاردهم سپتامبر ۲۰۱۸

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

پیرامون رویداد خونین اهواز



با گذشت دو روز از حمله مسلحانه به رژه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در اهواز، در حالی که هر روز اخبار ضد و نقیض تازه ای در مورد هویت عاملین این حمله و چگونگی آن از طرف رسانه های رسمی منتشر می گردند، در همان حال کمپین سیستماتیک مسمومی از طرف دشمنان مردم ستمدیده ایران به راه انداخته شده است. این کمپین، ضمن کوشش برای یک کاسه کردن مبارزه و مقاومت مسلحانه مشروع مردمی علیه دژخیمان حاکم با "تروریسم"، جنبش توده های به پا خاسته و گرسنه و خواستها و مطالبات بر حق آنها را هدف سمپاشی های ایدئولوژیک خود قرار داده است.

روز ۳۱ شهریور ۱۳۹۷، در حالی که رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی به بهانه سالگرد آغاز جنگ امپریالیستی خانمان برانداز ایران و عراق، خیابان های اهواز را به صحنه رژه نیروهای سرکوب و نمایش قدر قدرتی خود بدل کرده بود، مطابق گزارشات منتشره، این نمایش از سوی چهار فرد مسلح، مورد حمله قرار گرفت و در جریان آتشباری به سوی واحدهای رژه رونده و مردم حاضر در صحنه، ۲۵ تن از نیروهای رژیم و تماشاچیان کشته و بیش از ۶۰ نفر نیز زخمی شدند.

هر چند مدت کوتاهی پس از انجام این عملیات، سخنگوی نیروئی تحت نام "مقاومت ملی الاحواز" مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت، اما چیزی نگذشت که اعلام شد گروه مزبور، ارتباط این حمله با جریان خود را تکذیب کرده است. در همین زمان دار و دسته ضد انقلابی داعش با انتشار ویدئویی از چهره عاملین این حمله و سپس انتشار عکس اجساد آنها، مدعی شد که این عملیات توسط نیروهای این جریان مردم ستیز صورت گرفته است. در مورد عاملین این حادثه نیز گزارش های رسمی به طور ضد و نقیض ابتدا از کشته شدن ۲ نفر خبر دادند. سپس اعلام شد که هر ۴ نفر کشته شده اند. تا آنجا که به افکار عمومی مردم ما نیز باز می گردد، توده های ستمدیده ای که تجربه ۴۰ سال سرکوب و توطئه و جنایات رژیم را با گوشت و پوست خود لمس می کنند، اعتقاد دارند که تشخیص دستان پلید جمهوری اسلامی و دستگاه های اطلاعاتی آن در این رویداد غیر قابل انکار می باشد. بویژه آن که مقامات ضد خلقی جمهوری اسلامی ضمن انتساب این حمله مسلحانه به نیروهای وابسته به بیگانه و بویژه کشورهای عربی، به عریه کشیدن برای نیروها و مردم مبارز پرداخته و با اسم رمز "مبارزه" و پاسخ "قاطعانه" به تروریسم، عملاً به تشدید پیگرد و سرکوب شدیدتر مردم، زیر نام برقراری "امنیت" پرداخته اند.

مسئلاً یک نیروی مسئول، در غیاب یک منبع خبری مستقل و با توجه به اغتشاش فکری ای که رسانه های داخلی و خارجی با پخش اخبار ضد و نقیض در افکار عمومی ایجاد کرده اند، نمی تواند به طور قاطع نسبت به هویت جریان و یا نیروهای سازمانده و مجری این عملیات اظهار نظر کند. اما تا آن جا که به داده های موجود و برخی شواهد جاری باز می گردد، می توان تاکید کرد که عملیات مسلحانه در اهواز کار نیروها و محافل ضد انقلابی بود که ربطی به جنبش انقلابی مردم ما و توده های تحت ستم و رنجدیده عرب و خواستها و مطالبات آنان نداشته و در واقع در شرایط بحرانی کنونی، اهداف ضد مردمی مشخصی را دنبال کرده اند. قویترین شاهد موجود در این زمینه این است که برغم آن که مهاجمان بر اساس گزارشات منتشر شده از مواضع خود در پشت صحنه و جایگاه مخصوص مقامات بهترین فرصت برای حمله و تیراندازی به مشتی از مقامات جنایتکار رژیم نظیر نماینده ولی فقیه و استاندار ضد خلقی (که برخورد کارگر ستیزانه اخیرش علیه کارگران به جان آمده و گرسنه هفت تپه، شهر خاص و عام است) و سایر مقامات و سران لشکری را داشته اند، اما صفوف رژه و جمعیت ناظر این نمایشات را بدون قایل شدن هیچ تمایزی، هدف قرار داده و تعدادی از تماشاچیان غیر نظامی و ناظر در این

مراسم را به خاک و خون کشیده اند. هیچ نیروی انقلابی و مردمی آگاهانه به سوی مردم غیر مسلح تیراندازی نمی کند. باید گفت که آتشباری بدون تمایز به جمعیتی که هم از مزدوران رژیم و هم از تماشاچیان نمایش رژه در آن حضور دارند، آن هم به جای هدف گرفتن تربیونی که جایگاه استقرار مشتی از دژخیمان حکومت است، در نفس خود اهداف ارتجاعی و ماهیت غیر انقلابی سازمان دهندگان و مجریان این حمله را نشان می دهد. آینده به روشنی نشان خواهد داد که چه دستهای آلوده ای در پشت این عملیات مسلحانه قرار داشته و برای چه منظوری آن را سازماندهی و اجرا کرده اند. اما مهمتر از صرف کشف هویت عاملان این

حمله مسلحانه، تعمق در افشای کارزار مسموم و ضد انقلابی ای ضروری است که بلافاصله پس از این رویداد توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و تمامی مرتجعین داخلی و خارجی حامی آن به طور هماهنگ به اجرا درآمد و مشتی از نیروهای اپورتونیست و سازشکار وطنی را هم با ساز خود رقاصند. آرکستری از نیروهای متعلق به جبهه دشمن از اصلاح طلبان و مدافعین "نافرمانی مدنی" گرفته تا نیروهای سازشکار در درون صف خلق، همگی با تکیه بر عریه کشی ها و تهدیدات دژخیمان حاکم و اقدامات عملی سرکوبگرانه آنها علیه توده ها در اهواز، به ایجاد هراس در دل مردم پرداخته و به توده های انقلابی و نیروهای آگاه و پیشرو جامعه اخطار می دهند که اگر علیه دشمن غداری که زبانی جز گلوله و شکنجه و اعدام نمی شناسد، دست به اعمال قهر بزنند و بخواهند از حیثیت و شرف انسانی و حقوق خود و فرزندانشان با اعمال قهر و مبارزه مسلحانه دفاع کنند، "بهانه" به دست رژیم خواهند داد تا آن ها را سرکوب و فضای جامعه را امنیتی کند!

بدون آن که لازم باشد در این جا ماهیت سازشکارانه و اصلاح طلبانه چنان نظرانی به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد، باید از این مدعیان پرسید که آیا بدون پامال کردن حقیقت و تجارب چهل سال سرکوب سیستماتیک توده ها توسط جمهوری اسلامی، می توان مدعی شد که جمهوری اسلامی تمامی جنایات خونین و وحشتناک چهل ساله سلطه خونینش را علیه مردم ما به این دلیل انجام داده که توده ها و نیروهای پیشرو جامعه مقابل جلادان حاکم دست به سلاح برده بودند؟ آیا قتل عام کارگران اسلامشهر و خانواده های آنان از زمین و هوا، در دوره رفسنجانی به دلیل آن بود که این کارگران به اقدامات "تروریستی" علیه نظام دست زده بودند؟ آری. پی. جی زدن به میان تظاهرات مسالمت آمیز مردم تحت ستم قزوین در همان دوره چطور؟ در آن زمان کدام اقدام مسلحانه علیه رژیم صورت گرفته بود که جمهوری اسلامی به "بهانه" به آن، به آنچنان جنایاتی دست زد؟ دیگر از جنایات بیشمار این رژیم در حق مردم ایران به خصوص کارگران و زحمتکشانشان نظیر رد شدن با ماشین از روی معترضین بی سلاح جنبش ۸۸ و تکرار چنین جنایاتی در حق کارگران فولاد اهواز در چند ماه اخیر و... دستگیری، شکنجه و اعدام، نه فقط مبارزان سیاسی بلکه حتی مردمان عادی - که امر متداولی در این رژیم جنایتکار می باشد و جمهوری اسلامی با هیچ "بهانه" ای و بدون آن که با عملیات مسلحانه ای مواجه شود، مرتکب آن ها شده و می شود - سخنی نمی گوئیم.

باید در نظر داشت که عملیات مسلحانه اخیر در اهواز که بر اساس اطلاعات منتشر شده، وجود دستهای آلوده و نیروها و محافل ارتجاعی در آن هویداست، در متن شرایط ناشی از بحران انقلابی ای که جامعه ما را فرا گرفته است صورت گرفته و در همین متن نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. اکنون به دنبال ماه ها کشاکش شدید بین کارگران و خلقهای تحت ستمی که در بیش از ۱۴۰ شهر و روستا برای برافکندن نظام پوسیده حاکم و تحقق نان، کار، آزادی و استقلال از سطله امپریالیستها به پا خاستند،

یاد رفیق بیژن هیرمن پور گرامی باد!

با کمال تأسف مطلع شدیم که رفیق بیژن هیرمن پور در ۹ شهریور ماه (۱۳۹۷) برابر با ۲۱ آگوست (۲۰۱۸) در پاریس زندگی را وداع گفته است؛ وداعی ناگهانی که برای خانواده و همه دوستانش دردناک می باشد.

رفیق بیژن یکی از رفقای گروهی بود که به گروه رفیق مسعود احمدزاده معروف گشته است. با توجه به دوستی ای که وی در دوران دانشجویی با رفیق مسعود احمدزاده پیدا کرده بود، ارتباط وی با این گروه نیز از طریق رفیق مسعود برقرار شد و از آن پس وی در فعالیتهای مطالعاتی و تحقیقاتی این گروه جهت دستیابی به راه غلبه بر بن بست های حاکم بر جنبش نوین کمونیستی شرکت نمود و به مثابه یک رفیق مسلح به مارکسیسم - لنینیسم با قابلیت توضیح تئوریک مسایل جنبش، نقش خود را در رشد این گروه ایفاء نمود. رفیق بیژن در دی ماه سال ۱۳۴۹ دستگیر شد. او که قلبش با دردها و رنجهای کارگران و ستمدیدگان می تپید در زندان به آرمان های کمونیستی اش پایدار ماند و با برخوردهای آگاه گرانه اش تأثیر به سزائی روی زندانیان جوان مبارز به جای گذاشت. وی پس از یک سال از زندان آزاد شد. در این زمان تشکل چریکهای فدائی خلق در جامعه مطرح شده و با اقدامات انقلابی خود در مسیر رهائی طبقه کارگر پیش می رفت. اما ارتباط بیژن با این سازمان دیگر قطع شده بود.

رفیق بیژن هیرمن پور یک بار دیگر پس از قیام بهمن سال ۱۳۵۷، پس از آنکه رفقائی از "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" (سازمانی که در رأسش اپورتونیستها به مثابه ماران خوش و خط و خال لانه کرده بودند) جدا شده و مجدداً تشکل چریکهای فدائی خلق ایران را شکل دادند، با این تشکل به همکاری پرداخت و نقش بارز خود را در پیشرفت کار آن ایفاء نمود. این همکاری تا حدود اواخر دهه ۶۰ ادامه یافت و پس از آن اگر چه دیگر ارتباط ها قطع شد ولی دوستی ها حتی به صورت دورادور تا آخر ادامه یافت.

ما خاطره رفیق بیژن را با خدمات ارزشمندی که به سهم خود به جنبش نوین کمونیستی ایران نموده است گرامی می داریم و فقدان او را به خانواده و همه عزیزانی که وی را یار و رفیق خود می دانستند، تسلیت می گوئیم.

چریکهای فدائی خلق ایران

دوازدهم شهریور ۱۳۹۷ - سوم سپتامبر ۲۰۱۸

سلطه ما و تجربه ۴۰ سال حکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلقهای تحت ستم ما در شرایط حساس و بحرانی کنونی، برای پیشرفت و به سرانجام رساندن جنبش انقلابی خود، برای ساختن یک جامعه دموکراتیک که از شر تمام مظالم و نکبتهای آفریده شده توسط رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران داخلی و خارجی خلاص شده باشد، هیچ راهی جز متشکل شدن و مسلح شدن و تشکیل یک ارتش توده ای برای مقابله با نیروهای مسلح ضدانقلابی و وحشی رژیم حاکم ندارند. تجربه مبارزات توده ها نشان داده است که تنها یک خلق مسلح، شایسته آزاد زیستن است. بدون دست بردن به سلاح و جنگیدن با دشمنی که هیچ زبانی جز زبان گلوله و قهر نمی شناسد، تنها یک مرگ تدریجی در انتظار نسل به پاخاسته کنونی خواهد بود. این یکی از مهمترین درسهای ست که می توان از رویدادهای اخیر در اهواز گرفت.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست! زنده باد انقلاب!
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران
دوم مهر ۱۳۹۷

جمهوری اسلامی با احساس اطمینان از حمایت سرمایه داران جهانی و بومی، خود را برای یک تعرض هر چه وحشیانه تر به توده های به جان آمده آماده ساخته است. در طول ماههای اخیر صحنه های اعجاب آوری که از دلیری و شهامت انقلابی توده ها و بویژه کارگران و جوانان مبارز و انقلابی در جریان این موج انقلابی، در مواجهه با ماشین سرکوب حکومت به خصوص در درود و قهدریجان و اصفهان و کازرون و تهران و اراک و اهواز ... خلق شدند، نمی توانست به پاسخ هر چه شدیدتر دژخیمان حاکم منجر نگردد و همانطور که شاهدیم، میلیتاریزه کردن همه مناطق ایران، برقراری حکومت نظامی اعلام نشده در خیلی از شهرها، موج وسیع و وحشیانه بگیر و ببند و شکنجه و زندان کارگران و فعالین کارگری و مدنی و جوانان مبارز در سراسر کشور، همگی بیانگر تشدید اعمال سرکوبگرانه از طرف این رژیم می باشد.

این یک قانونبندی کلی و حاکم بر هر انقلابی ست که انقلاب در جریان پیشرفت و تعمیق خود، یک ضد انقلاب هر چه فشرده تر و هارتر را به وجود می آورد. در چنین اوضاعی، تنها کوشش در مسلح کردن توده ها و مقابله مسلحانه با ارتجاع قادر است از پیشروی ضد انقلاب جلوگیری نماید. اما اگر روشنفکران انقلابی نتوانند به چنین کاری اقدام نموده و در جهت بسیج و سازماندهی مسلحانه توده ها حرکت کنند، در این صورت با فروکنشی انقلاب، ضد انقلاب قدرت بیشتری در سرکوب انقلاب خواهد یافت و با به خاک و خون کشیدن توده ها، بار دیگر بر آنان مسلط خواهد شد. امروز ضد انقلاب هار و وحشی جمهوری اسلامی برای حفظ حکومت لرزان و بی پایه خود که از اولین روز تا کنون، اساساً با قدرت تفنگ و سرنیزه حفظ شده، در غیاب مقاومت مسلحانه سازمان یافته توده ها توسط نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه، در چنین جهتی پیش می رود.

بنابراین در ارتباط با اقدام مسلحانه ضد انقلابی اخیر در اهواز، بحث این نیست که دژخیمان تبهکار حاکم نمی توانند از آن عملیات برای تشدید سرکوب و پیگرد هر چه بیشتر مردم مبارز ما استفاده کنند. ضد انقلاب همواره در نبرد با انقلاب به هر توطئه و اقدام ضد انقلابی دخیل می بندد. بحث این است که کسانی سعی می کنند در حین تأکید بر تروریستی بودن اقدام مسلحانه اخیر، این واقعیت را لاپوشانی کنند که اولاً چنان اقدامی درست به دلیل ماهیت ضد انقلابی خود برخلاف یک عمل انقلابی خواست هدف گرفتن دژخیمان و ایجاد وحشت در دل دشمن و ستمگران حاکم را نداشته و حاوی یک پیام انقلابی و روشن در دفاع از منافع ستمکشان و محرومین جامعه و کاشتن امید در دل آن ها نبوده است. ثانیاً استفاده ضد انقلابی جمهوری اسلامی از آن در شرایط فقدان یک قدرت مسلح انقلابی متعلق به مردم صورت می گیرد که اگر وجود داشت علیرغم همه تشبیهات جمهوری اسلامی، امکان قدرت نمائی به دشمن نمی داد.

عملیات مسلحانه اهواز، دستاویزی را در اختیار دشمنان مردم ما و بخصوص اصلاح طلبان جلاد حکومتی قرار داده تا با استناد به آن، برای تعرض ماشین سرکوب به توده ها توجیه تازه تری بتراشند. جای تأسف اما آن جاست که طبق معمول چهار دهه گذشته، این بار هم گروهی از سازشکاران لانه کرده در صف مردم و چپ های وطنی ای که در عمل تئوری ها و تحلیل هاییشان را از همین اصلاح طلبان مرتجع می گیرند، در مسیر بازداشتن توده ها از انقلاب، در مسیر عوامفریبی و سازشکاری، و چه بخواهند و یا نخواهند، در مسیر خدمت به بقای بیشتر عمر نظام استثمارگرانه حاکم، به تکاپو افتاده اند و زیر نام مرزبندی با تروریسم، به نفی حق مشروع توده ها در دست زدن به انقلاب و بکارگیری ابزار لازم برای تضمین پیروزی آن، یعنی مبارزه و مقاومت مسلحانه پرداخته و می کوشند تا توده ها را از دست یازیدن به قهر بازدارند. آن ها هیچ وظیفه ای برای نیروی روشنفکر و پیشرو جامعه در سازماندهی مسلحانه توده ها قائل نیستند و با این توجیه که هر گونه مبارزه قهر آمیز و غیر صلح آمیز باعث "خشن" شدن دژخیمان وحشی حاکم شده و "هزینه" مبارزه را بالا می برد، سدی در مقابل پیشرفت انقلاب توده ها ایجاد می کنند.

اما، برخلاف یاهو گویی های بی پایه اصلاح طلبان و پیروانشان در میان چپ های وطنی، واقعیات سرسخت زمینی در جامعه تحت

تداوم اعتصاب کامیونداران و ضرورت

حمایت از آن

دور جدید اعتصاب رانندگان کامیون در ده ها شهر ایران از اراک گرفته تا زاهدان و از ارومیه گرفته تا قزوین و همدان و مشهد و اصفهان و بروجرد و اهواز ... که از تاریخ اول مهر سال جاری (۱۳۹۷) آغاز گشته همچنان ادامه دارد. این اعتصاب در شرایطی شروع شد که پس از اعتصابات خرداد ماه رانندگان در اعتراض به شرایط و مشکلات غیر قابل تحمل کارشان، مقامات دولتی به هیچ یک از وعده های خویش برای رسیدگی به خواسته های اساسی رانندگان کامیون و کامیونداران عمل نکردند. بر عکس مسئولین حکومت با استفاده از نیروهای سرکوب خود در چند نقطه به رانندگان اعتصابی حمله برده و کوشیدند که در کنار استفاده از ابزار وعده های تو خالی، با ضرب و شتم و دستگیری و تهدید رانندگان آنها را به شکستن اعتصابشان وادارند.

اکنون ماه هاست که رانندگان کامیون نسبت به شرایط نابسامان کاری، از جمله پایین بودن دستمزدها و در همان حال افزایش سرسام آور قیمت قطعات یدکی و لاستیک و سیستم فاسد دولتی در توزیع بار و تقسیم و توزیع سوخت، معترضند و به همین دلیل است که بار دیگر در جاده ها و در پارکینگها در اطراف شهرها دست به اعتصاب زده و برای رسیدن به خواسته های خویش از نقل و انتقال بار خودداری می کنند. این اعتصاب متحدانه مبارزاتی باعث شده تا در روزهای اخیر در اثر کمبود سوخت در پمپ بنزین ها، صف های طولانی تشکیل شود و صدای اعتراض مردم علیه تمامی نابسامانی هایی که جمهوری اسلامی و نظام حاکم، عامل اصلی آن است افزایش یابد. این اعتصاب همچنین باعث شده است تا مسئولین حکومتی به طور مثال در شهر مشهد تانکر های سوخت را تحت حفاظت نیروهای سرکوب خویش برای حمل سوخت به حرکت در آورند و با محافظت از آنها توسط نیروهای سرکوبگرشان، جلوی حمله مردم و رانندگان اعتصابی به این تانکر ها را بگیرند.

واکنش مقامات دولتی و مسئولین دزد و فاسد جمهوری اسلامی در دور جدید اعتراضات به خواسته ها و مطالبات مشروع رانندگان کامیون و کامیونداران، کماکان وعده های تو خالی و در همان حال تهدید و ارباب آنهاست. اما ترفند های رژیم اثری روی رانندگان مصمم و شجاع ندارد و به همین دلیل هر روز بر تعداد رانندگانی که در شهرهای مختلف به اعتصابیون پیوسته اند، افزوده شده است.

اعتصاب متحدانه و دلیرانه رانندگان کامیون، جلوه ای از روحیه مقاومت و اعتراض ستمدیدگان علیه شرایط محنت بار و غیر قابل تحملی ست که جمهوری اسلامی در تمام عرصه های حیات و کار توده های زحمتکش برای آنها آفریده است. بر تمام انسانهای آزادیخواه و نیروهای مبارز جامعه است که از خواسته ها و مطالبات رانندگان دلیر و اعتصاب آنها حمایت کرده و مبارزه برای سرنگونی این رژیم وابسته به امپریالیسم و دزد و فاسد را تشدید کنند.

تجربه چهل سال حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی که جز با زبان سرکوب و قهر با خواسته ها و مطالبات برحق توده های تحت ستم ما برخورد نکرده، نشان می دهد که کارگران و زحمتکشان و مردم محروم ما برای آنکه به خواسته های طبیعی و دموکراتیک خود برسند در گام اول هیچ راهی جز سرنگونی دیکتاتوری حاکم ندارند.

درد بر رانندگان اعتصابی در سراسر کشور!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات حق طلبانه توده های تحت ستم!

چریکهای فدایی خلق ایران

سوم مهر ماه ۱۳۹۷



اعدام سه زندانی سیاسی، جنایتی دیگر در

پرونده سراسر جنایتبار جمهوری اسلامی!

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، سحرگاه امروز - شنبه ۱۷ شهریورماه ۱۳۹۷، در اقدامی ددمنشانه سه زندانی سیاسی گرد، رامین حسین پناهی و لقمان و زانیار مرادی را در سیاهچال رجایی شهر کرج، اعدام کرد و به این ترتیب صفحه سیاه دیگری را بر پرونده سراسر جنایت خویش اضافه نمود. اعدام این سه زندانی سیاسی توسط دژخیمان جمهوری اسلامی در شرایطی صورت می گیرد که نهادهای مختلف و افکار عمومی در سطح بین المللی، یکصدا خواهان لغو حکم اعدام زندانیان نامبرده در ایران شده بودند. اما سران

دیکتاتور حاکم که دست حمایت اربابان خود (یعنی امپریالیستها، علیرغم همه ظاهر سازی هایشان) را در پشت خود می بینند با وجود همه هراسشان از مبارزه پیگیرانه کارگران و توده های مبارز و رزمندگان ایران، برای قدرت نمائی و ایجاد روحیه یأس در بین این توده ها، به انجام این جنایت دست زدند، جنایتی که در جهت حفظ نظام سرمایه داری وابسته حاکم و سیستم استثمارگرانه موجود قرار دارد. اعدام سه زندانی سیاسی نامبرده تنها بخشی از کمپین وسیع بگیر و ببند و شکنجه و ترور توده های مبارز و به پا خاسته در سطح جامعه بحران زده ماست. ماشین سرکوب و کشتار رژیم در مواجهه با تعرض توده های گرسنه و به جان آمده به نظام استثمارگرانه حاکم، بیش از پیش به کشتار و بگیر و ببند مردم دست یازیده و هر روز در کوچه و خیابان، کارخانه و محیط کار، جنایات جدیدی را علیه توده به پا خاسته مرتکب می گردد. اعدام های اخیر گوشه ای از تعرض وحشیانه دژخیمان حاکم به خیزش انقلابی مردم ما را تشکیل می دهند. هدف از این وحشی گری ها جلوگیری از رشد مبارزات کارگران و توده های گرسنه از گرد، بلوچ، ترکمن و عرب گرفته تا ترک و فارس و غیره می باشد. توده هایی که برای نابودی ظلم و ستم بیباخته و خروشان سراسر ایران را فرا گرفته است. سران رژیم می کوشند هر گونه مقاومت و مبارزه توده ها برای تغییر اوضاع فاجعه بار حاکم بر زندگی شان در زیر چنگال های رژیم ضد مردمی و پوسیده جمهوری اسلامی را با نمایش ددمنشی های خود خنثی سازند. اما سردمداران دژخیم جمهوری اسلامی و تمامی جیره خواران ریز و درشت جناح های تبهکار مختلف آن، تحقق این آرزو را به گور خواهند برد. خیزش عظیم گرسنگان برای "نان، کار و آزادی" که پایه های رژیم پوسیده جمهوری اسلامی را به لرزه انداخته و رعشه در دل تمام استثمارگران حاکم و عوامل آنها انداخته، نشان داده که اعدام و شکنجه و خفقان قادر به حفظ همیشگی دستگاه ظلم و سیستم ورشکسته و پوسیده جمهوری اسلامی نخواهد بود.

توده های آگاه و به جان آمده، رنج ناشی از ریخته شدن خون جوانانی نظیر حسین پناهی ها و مرادی ها و هزاران تن دیگر از فرزندان مبارز و اسیر خود در چنگال اهریمنان حاکم را به خشمی هر چه سوزان تر تبدیل ساخته و این جنایات باعث خواهند شد که آنها با تقویت راه اصلی مبارزه، دستگاه ظلم و استثمار و سرکوب دشمنانشان یعنی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تمام حامیان و عوامل آن را با آتش قهر انقلابی خویش بسوزانند.

چریکهای فدایی خلق ایران، اعدام سه زندانی سیاسی که مدتها اسیر بند رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بودند را محکوم نموده و ضمن همدردی با خانواده ها و بازماندگان آنها، ایمان دارند که این خونها به خاک نمی ماند و روز انتقام محرومین و گرسنگان از دژخیمان مزدور حاکم دیر نیست.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نابود باد ماشین دار و شکنجه جنایتکاران حاکم!

زنده باد انقلاب! پیروز باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

هفدهم شهریور ۱۳۹۷ - هشتم سپتامبر ۲۰۱۸

کمک و همکاری با رفقای مناطق دیگر در هنگام انجام آکسیون های مبارزاتی که تا کنون نیز صورت گرفته است، تلاش برای سازمان دادن آکسیونهای بزرگ و تعرضی از زمره دیگر پیشنهادات داده شده در این زمینه بود. رفقا همچنین با بررسی وضع مالی و منابع درآمد سازمان بر پرداخت کمک مالی مرتب و تدارک مالی برای برداشتن گامهای بزرگتر مبارزاتی تاکید کردند.

یکی دیگر از مسایل مهم که در جریان نشست فعالین مورد بحث و بررسی قرار گرفت مساله شکل گیری موقعیت انقلابی در جامعه و استنتاجات نظری و عملی از آن برای شفافیت بخشیدن هر چه بیشتر به وظایف مبارزاتی سازمان در برهه فعلی با توجه به توان و امکانات آن بود. بدون شک یکی از جنبه های غیر قابل اغماض این وظایف در شرایط کنونی را مساله ضرورت وحدت نیروهای انقلابی و گامهایی که سازمان ما باید برای پاسخ به این ضرورت بردارد، تشکیل می داد.

پس از بحثهای مفصل، نشست با اتکاء به تحلیل از شرایط سیاسی موجود و جنبش جاری بر امر تلاش برای اتحاد عمل های مبارزاتی با نیروهای موجود در صف خلق در خارج از کشور به منظور دفاع از انقلاب گرسنگان و به صحنه آوردن نیروی بیشتر علیه دشمن به عرصه مبارزه عملی تاکید کرد. نیروهای صف خلق به کمونیستها، نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تمام جناح هایش از طریق اعمال قدرت توده ها مبارزه می کنند، اطلاق می شود. نشست همچنین تاکید کرد که سازمان ما با نیروهای ضد انقلاب و پرو امپریالیست و شرکایشان به هیچ اتحاد عمل مبارزاتی دست نمی زند.

بعد از اتمام گزارش سیاسی و گزارش تشکیلاتی، رفقا نوبت به بخش کارگاه های آموزشی رسید که از قبل برای آن برنامه ریزی شده بود. به این ترتیب که برخی رفقا با ارائه بحث هایی که از قبل جهت طرح در جلسه آماده کرده بودند در باره موضوع تعیین شده به بحث پرداخته و بقیه شرکت کنندگان در نشست فرصت یافتند تا با پرسش و پاسخ و ارائه نظرات خویش، زوایای گوناگون موضوع مورد بحث را روشن تر نمایند. بخش چشمگیری از مسایل طرح شده در این قسمت به واقعیت گسترش مبارزات خود بخودی طبقه کارگر ایران و چگونگی تاثیر گذاری بر آن بویژه با توجه به نقش تاریخی و استراتژیک این طبقه در انقلاب آتی اختصاص داشت. از جمله بحث های مطرح شده در جریان این کارگاه های آموزشی می توان به بررسی مبارزات کارگران هفت تپه، بحثی در باره تشکل های سیاسی و صنفی طبقه کارگر با تاکید بر ضرورت سمتگیری مبارزات کارگران جهت دستیابی

ادامه در صفحه ۱۰



جمعه جهت گیری های زیر را در فعالیتهای آتی سازمان برای کمک به پیشبرد جنبش توده ای جاری و تلاش برای راهگشایی در آن را ضروری دانست: تشدید فعالیتهای نظری سازمان با هدف تاثیر گذاری روی روند جنبش و تبلیغ و ترویج آموزه های تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در سطح هر چه وسیعتر؛ تشویق نسل جدید جوانان مبارز به سازماندهی و تشکل جهت پیشبرد مبارزات توده ها که الزاما در شرایط دیکتاتوری حاکم بر کشور ما سیاسی- نظامی ست؛ تبلیغ و ترویج آرمانها و مواضع و تحلیل های سازمان در سطحی هر چه گسترده تر به داخل کشور از طریق گسترش کانالهای سازمان در شبکه های اجتماعی، تشدید فعالیت برای جذب نیروهای جدید و بویژه جوانان به صفوف سازمان؛ گسترش فعالیتهای مبارزاتی و دفاع و حمایت از مبارزات کارگران و دیگر توده های انقلابی در ایران و سازمان دادن آکسیون های دفاعی هر چه بزرگتر با توجه به توان و امکانات سازمان؛ و برخی راهکارهای دیگر. همچنین در بخش دیگری از گزارشات ارائه شده به نشست، واقعیت رشد چشمگیر مراجعه و تلاش برای گرفتن ارتباط از داخل و خارج با سازمان بررسی شد و اقدامات و راهکارهای مناسب برای برخورد با این واقعیت مورد بحث قرار گرفتند.

در بخش گزارشات تشکیلاتی، هر رفیقی گزارشی از حوزه فعالیت خود در کشوری که در آنجا فعالیت می کند به جمع ارائه داد و مشکلات موجود برای تشدید فعالیتهای مبارزاتی در هر کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نشست، ضمن تقدیر از فعالیت های خستگی ناپذیر تک تک رفقا در این دوره که سازمان دادن حدود ۱۲۰ آکسیون مبارزاتی جلوه ای از آن است تاکید کرد که رشد محسوس تشکیلات چریکهای فدایی خلق و گسترش حضور و دامنه تاثیر آن یکی از نتایج محسوس این فعالیتها در سالهای اخیر بوده است. همچنین رفقا یک صدا تایید کردند که باید همچون گذشته با گسترش فعالیتهای خود و به عهده گرفتن وظایف مشخص مبارزاتی، انرژی بیشتری از کل تشکیلات آزاد کرده و در جهت ارتقاء پراتیک مبارزاتی سازمان حرکت کنند. تشدید فعالیت رفقا در زمینه های مختلف نظری،

اخیرا با شرکت فعالین سازمان در کشورهای مختلف، نشست عمومی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در شرایط نوین مبارزاتی حاکم بر جامعه و در یک فضای مبارزاتی پر نشاط برگزار شد. در آغاز نشست به یاد تمامی جان باختگان آزادی و سوسیالیزم و بخصوص شهدای چریکهای فدایی خلق ایران، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس گردانندگان و منشی نشست انتخاب شدند بر اساس صورت جلسه، کار نشست شروع شد. بر اساس نظر اکثریت رفقا، مسئولیت اداره جلسه بین رفقا می چرخید و هر روز یکی از رفقا به طور داوطلبانه مسئولیت اداره جلسه را به عهده می گرفت. در ابتدا گزارش سیاسی سازمان که از قبل در اختیار رفقا قرار گرفته بود به بحث گذاشته شد.

با توجه به خیزش دی ماه، که به بروز یکی از رادیکالترین، با دوام ترین و گسترده ترین امواج وسیع جنبش کارگری-توده ای در چهل سال اخیر با خواست انقلاب در جامعه تحت سلطه ما منجر شده است، طبیعی بود که مرکز توجه و ثقل بسیاری از بحث های نشست حول بررسی مختصات و چشم انداز این جنبش، تحلیل سازمان و بویژه درک و تاکید بر وظایف مبارزاتی چریکهای فدایی خلق ایران، دور بزند. بدنبال یک رشته بحث های گرم و فعال با شرکت تک تک رفقا، در این زمینه، همه رفقا بر ضرورت تشدید فعالیتهای نظری و عملی سازمان برای تاثیر گذاری بیشتر بر روندهای جاری و تقویت جنبش انقلابی توده های به پا خاسته و ضرورت تشدید مبارزه ایدئولوژیک با مروجان راه حلهای بورژوایی و مدافعين حفظ نظام سرمایه داری حاکم و وابسته به امپریالیسم تاکید کردند و همچنین راه های گسترش فعالیت های عملی، جذب نیرو و تقویت نقاط تماس با جامعه بویژه جوانان را مورد بررسی قرار دادند. این بحث ها بر بستر بررسی گزارش سیاسی سازمان صورت گرفت و نهایتا رفقا گزارش سیاسی به نشست را تایید و خطوط اساسی آن را منعکس کننده اوضاع جاری در ایران دانستند. نشست فعالین ضمن تاکید بر نقش مهم تشکیلات چریکهای فدایی خلق در اوضاع و احوال کنونی، در مورد چگونگی وظایف سازمان در شرایط بحرانی کشور، از

گزارش آکسیونهای مبارزاتی فعالین سازمان در کشورهای مختلف در یک ماه گذشته

ایرانیان آگاه و مبارز را در آنجا اعلام کردند، و در واقع، مبارزات و افشاگری نیروهای انقلابی در امسال و دو سال گذشته، و همچنین شکایت ایرانیان از دسته سینه زنی، منجر به جلوگیری از حضور مرتجعین در خیابان اصلی شهر یعنی خیابان یانگ شد. به واقع یکی از دستاوردهای تظاهرات سالانه علیه عاشورا، این مساله بود که شهرداری تورنتو امسال اجازه حرکت در خیابان اصلی یانگ را به دسته سینه زنی نداده بود و آنها را به کوچه پشت خیابان یانگ فرستاده بود.

بعد از راهپیمایی، تظاهرات کنندگان به پلازای ایرانیان رفته و در آنجا نیز تجمع کرده و علاوه بر سخنرانی و سر دادن شعار علیه عمال جمهوری اسلامی، نقش رسوای افرادی که با گرفتن غذای نذری از فروشگاه‌های به اسم "سوپر زمانی" آب به آسیاب تبلیغات جمهوری اسلامی می ریزند را نیز افشاء کردند.

نتیجه مستقیم این حرکت اعتراضی این بود که جمهوری اسلامی که می خواست با برگزاری کارناوال ارتجاعی عاشورا و کشاندن مزدوران خود به خیابان های تورنتو، به تبلیغ فرهنگ حکومت ارتجاعی خود بپردازد، هر چه بیشتر رسوا شد و در واقع شکست خورد.

موفقیت تظاهرات انقلابی علیه کارناوال عاشورا در تورنتو نشان داد که ایرانیان آگاه در هر کجای جهان که هستند، نباید لحظه ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تلاش های ارتجاعی این رژیم جنایتکار در همه عرصه ها باز بمانند.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته نابود، باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا

بیست و پنجم سپتامبر ۲۰۱۸

گزارشی از حرکت اعتراضی در حمایت از اعتصاب مردم کردستان

در لاهه هلند



روز چهارشنبه ۱۲ سپتامبر (۲۰۱۸) در حمایت از اعتصاب مردم کردستان که در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی گُرد و یورش جمهوری اسلامی به نیروهای مخالف در خاک کردستان عراق شکل گرفته بود، یک راهپیمایی اعتراضی از سوی نیروهای سیاسی و ایرانیان آزادیخواه از مرکز شهر لاهه تا سفارت جمهوری اسلامی انجام شد. شرکت کنندگان در این حرکت مبارزاتی با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی، ضمن محکوم کردن جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، راه رهایی کارگران و ستمدیدگان از شرایط دهشتناکی که دیکتاتوری حاکم برای مردم ما ایجاد نموده را فریاد زدند.

در این حرکت مبارزاتی نیرو های مختلف سیاسی و از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند با بنرها و پرچم های خود شرکت داشتند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمستردام - هلند

دوازدهم سپتامبر ۲۰۱۸

گزارشی از تظاهرات علیه مراسم دولتی عاشورای جمهوری اسلامی در

تورنتو - کانادا



روز بیستم ماه سپتامبر امسال (۲۰۱۸) شهر تورنتو در کانادا شاهد تظاهرات افشاگرانه پر شوری علیه مراسم دولتی عاشورای جمهوری اسلامی بود. دستگاه تبلیغاتی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، با راه انداختن یک کارناوال ارتجاعی در شهر تورنتو در تلاش بود تا خرافات و افکار ارتجاعی خود را در افکار عمومی در سطح شهر تبلیغ کند و به نمایش باصطلاح قدرت حکومت پویشالی و ضد خلقی خویش مبادرت ورزد. اما تظاهرات افشاگرانه کمونیستها و آزادیخواهان مخالف جمهوری اسلامی تمام برنامه های جمهوری اسلامی را با شکست مواجه ساخت.

امسال سومین سالی بود که دیکتاتوری تروریستی حاکم بر ایران تا کنون با حمایت و سکوت مقامات دولت کانادا به برگزاری خیمه شب بازی دولتی مسخره عاشورا و تبلیغ فرهنگ ارتجاعی خود در تورنتو می پرداخت. در دو سال گذشته، تعداد شرکت کنندگان در کارناوال ارتجاعی عاشورا بیشتر از امسال بود، زیرا که برخی از مردم ناآگاهانه در آن شرکت کرده بودند. اما در اثر افشاگری های انقلابیون در رابطه با اهداف رژیم از راه انداختن دسته های سینه زنی عاشورا، شرکت تعداد ایرانیان در کارناوال عاشورای امسال کمتر شده بود و بیش از دو سوم "سینه زن"، غیرایرانی بودند. عدم استقبال ایرانیان مقیم تورنتو از کارناوال عاشورای جمهوری اسلامی باعث شده بود که این رژیم با خرج هزاران دلار و با تطمیع شیعیان ناآگاه پاکستان، افغانستان، هند، لبنان و عراق، آنها را به این خیمه شب بازی بکشاند.

در واقع، اگرچه نمایشات مضحک جمهوری اسلامی در داخل ایران کاملاً افشاء شده، اما این رژیم در خارج از کشور کوشید با توجه به حضور بسیاری از آقازاده های دزد و فاسد و میلیاردها پول غارت شده، عده ای را برای سینه زنی به خیابانها بکشاند. امری که یکی دیگر از موارد مصرف ضد مردمی پولهای غارت شده توده های گرسنه و تحت ستم، توسط عمال رژیم در خارج را نشان می دهد.

تظاهرات علیه مراسم تبلیغاتی عاشورای جمهوری اسلامی که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کانادا از فراخوان دهندگان آن بودند، از ساعت هفت صبح در میدان "مل لستمن" شروع شد. تظاهرات کنندگان در طول تظاهرات ضمن سخنرانی های افشاگرانه، بی وقفه علیه جمهوری اسلامی شعار می دادند. "زندانی سیاسی، آزاد باید گردد"، "حکومت ضد زن، نابود باید گردد"، "زنده باد سوسیالیسم"، "زنده باد انقلاب"، "مراسم عاشورای جمهوری اسلامی، ممنوع باید گردد"، "عاشورا، مضحکه ارتجاع، افشا باید گردد"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" از جمله شعار هایی بودند که در این مراسم فریاد زده شدند. پس از مدتی شعار دادن و سخنرانی های افشاگرانه، تظاهرات کنندگان به راه پیمایی در خیابان یانگ پرداختند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو، همراه با دیگر شرکت کنندگان در تظاهرات، با برافراشتن پرچم های سرخ، حضور سرخ



ایرانی را فریاد زدند. تظاهرکنندگان پس از تجمع در مقابل سفارت رژیم و برافراشتن بنر ها و پرچم های خود در مقابل سفارت و سر دادن شعار های مبارزاتی علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران ، به سمت کنسولگری جمهوری اسلامی راهپیمائی نموده و مدتی نیز در مقابل کنسولگری به شعار دادن پرداختند. در این زمان پرچم رژیم نیز در مقابل کنسولگری به آتش کشیده شد. در هر دو قسمت این تظاهرات و راهپیمایی، عابران و رهگذران در جریان موج اخیر جنایات ماشین دار و شکنجه جمهوری اسلامی و خواست توده های تحت ستم برای نابودی این رژیم قرار گرفتند. فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن از زمره نیروهایی بودند که برای انجام این حرکت فراخوان داده و با آرم سازمان خود در این حرکت مبارزاتی شرکت کردند. این حرکت مبارزاتی با استقبال ایرانیان آزادیخواه مقیم لندن مواجه شد.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن - انگلستان شانزدهم سپتامبر ۲۰۱۸

گزارشی از آکسیون ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۸ در لندن



در سی امین سالگرد قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ۱۳۴۷ توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که اوج کشتارهای دهه ۶۰ بود و در محکومیت موج اعدام های اخیر زندانیان سیاسی و بویژه زندانیان سیاسی گرد بدست جلادان دیکتاتوری حاکم، بعد از ظهر روز شنبه ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۸ یک آکسیون افشاگرانه در میدان "ترافلگار اسکوائر" لندن برگزار شد.

این حرکت مبارزاتی که به فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان شکل گرفت، با حمایت فعال سازمانهای مبارز و مترقی ترکیه و استقبال تعداد زیادی از ایرانیان مبارز مقیم لندن پاسخ گرفت و آنها نیز در این حرکت شرکت کردند. تظاهر کنندگان در طول برگزاری آکسیون، شعارهای زیادی در افشای جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و همچنین رژیم تبهکار ترکیه سر دادند. تظاهر کنندگان از جمله به زبان انگلیسی شعار می دادند "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "مرگ بر رژیم فاشیستی ترکیه"، "اعدام و شکنجه در ایران و ترکیه باید متوقف شود"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "قربانی کردن زنان و اذیت و آزار آنان در ایران باید متوقف شود"، "زنده باد جنبش انقلابی خلق گرد" و ... همچنین تظاهر کنندگان بنرهای بزرگی حاوی تصاویری از جنایات ۴۰ ساله رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و اعدام شدگان اخیر و

گزارشی از مراسم سی مین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

در آمستردام - هلند



روز شنبه اول سپتامبر ۲۰۱۸ ، میدان مرکزی آمستردام (دام) ، شاهد آکسیون اعتراضی با شکوهی بود که در گرامیداشت یاد و خاطره جانباختگان دهه ۶۰ و به خصوص بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی ای که در سال ۶۷ به قتل رسیدند ، برگزار شده بود. کشتاری که سی سال پیش بدست دژخیمان جمهوری اسلامی در زندانهای سراسر کشور سازمان داده شد و طی آن هزاران زندانی سیاسی به قتل رسیدند.

این حرکت که با استقبال ایرانیان مقیم این شهر مواجه شد ، از سوی کمیته میز کتاب آمستردام که فعالین چریکهای فدائی خلق در آمستردام از تشکیل دهندگان آن می باشند ، فراخوان داده شده بود. این مراسم در میدان مرکزی شهر برگزار گشت که یکی از شلوغ ترین مراکز رفت و آمد در آمستردام می باشد. سرکوبگری های نزدیک به چهل سال سلطه جمهوری اسلامی و مطالبات مردم ما که در خیزش های اخیر بطور روزانه در گوشه و کنار کشور فریاد زده می شود ، به زبان انگلیسی بر بنرهای مختلفی نوشته شده بود و در فواصل مختلف از بلندگو هم سیاستهای ددمنشانه رژیم به زبان های هلندی، انگلیسی و فارسی توضیح و افشاء می شدند. در فاصله برگزاری این مراسم چندین بار رفیق مجد هشی یکی بازماندگان کشتار سال ۶۷ که بیش از ۷ سال زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ را تجربه کرده است ، به زبان انگلیسی برای بازدیدکنندگان از این آکسیون ، سخنرانی نمود و طی سخنان خود ضمن برشمردن جنایات جمهوری اسلامی در زندانها ، بر آرمانهای زندانیان سیاسی قتل عام شده اشاره نمود. آرمانها و مطالباتی که این روز ها در خیابانهای سراسر کشور از سوی توده های بیخاسته فریاد زده می شوند. در واقع "نان، کار و آزادی" که تجربه نشان داده تنها با نابودی جمهوری اسلامی دست یافتنی است ، همان مطالبه ایست که نسل سال ۶۰ برای دستیابی به آن علیه جمهوری اسلامی بیخاسته بود و وحشیانه سرکوب شد.

با توجه به توریستی بودن محل برگزاری این حرکت ، تعداد زیادی از مردم ملیتهای مختلف از حرکت اول سپتامبر بازدید کرده و به شکل های مختلف همبستگی خود را با برگزارکنندگان این مراسم اعلام کردند.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمستردام - هلند

چهارم سپتامبر ۲۰۱۸

گزارشی از تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن

روز شنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۸ ، طیفی از نیروهای مختلف سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ، تظاهرات بزرگی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار کردند. این حرکت مبارزاتی در اعتراض به اعدام های اخیر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود. نزدیک به ۱۵۰ نفر از ایرانیان با شرکت در این تظاهرات ، خشم و نفرت خود را نسبت به سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در سراسر کشور و به خصوص در گوردستان به نمایش گذاشته و با سر دادن شعار هایی چون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" ، خواست قلبی میلیونها

تلویزیون شهر مونستر برای فیلمبرداری آمده بودند که از کل حرکت و همچنین از میز کتاب فعالین چریکهای فدائی خلق ایران فیلمبرداری کردند.

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در مونستر - آلمان
بیست و یکم شهریور ۱۳۹۷ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۸**

تظاهرات سکوت و ممانعت برگزار کنندگان از دادن شعار

مرگ بر جمهوری اسلامی!



در روز شنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۸ (۲۴ شهریورماه ۱۳۹۷) تظاهراتی به فراخوان "کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)" با حمایت برخی از سازمان های اپوزیسیون در سوئد برگزار شد که در آن تظاهرکنندگان با حمل باندول بسیار طولانی ای که حاوی عکسهای تعدادی از جانباختگان دهه ۶۰ بود، در خیابانهای مرکزی استکهلم به راهپیمایی پرداخته و نگاه پرسشگر هزاران فردی را که در بعد از ظهر شنبه در خیابان ها بودند، به خود جلب نمودند. در این تظاهرات حدود ۳۰۰ نفر شرکت داشتند. نکته قابل تعمق و تأسف آنجاست که بر اساس تصمیم سازمان دهندگان و تن دادن سازمان های حامی آن ها به این تصمیم مماشات جویانه، عکس شهدای به خون غلطیده دهه ۶۰ بدون هیچگونه شعاری علیه رژیم جمهوری اسلامی که مرتکب چنان جنایتی گشته، صرفاً با نواختن طبل حمل می شد!

در جریان راهپیمایی، وقتی بخشی از جمعیت با توجه به ۴۰ سال جنایات آشکار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، شروع به دادن شعار سرنگونی حکومت کردند، از سوی مسئولین برگزاری این تظاهرات (همان ها که در چند سال پیش سازشکارانه جریان ایران تریبونال را سازمان داده بودند)، مورد اعتراض قرار گرفتند. آن ها تذکر می دادند که این مارش بایستی در سکوت راهپیمایان برگزار شود و نباید هیچ شعاری سر داده شود. البته به رغم تذکرات مکرر سازمان دهندگان این حرکت، نیروهای مبارز شرکت کننده همچنان به سر دادن شعارهای مبارزاتی برای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ادامه دادند و حتی پس از این که جمعیت به نقاط شلوغتر و پُر رفت و آمد شهر رسید، طنین شعارها علیه جمهوری اسلامی هر چه بلندتر و کوبنده تر شد و نیروهای مبارز خواستار بستن سفارتخانه جمهوری اسلامی در استکهلم شدند.

با توجه به این که "کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)" به عنوان سازمان دهنده اصلی این تظاهرات و سازمان های حامی اش، مخالف سر دادن شعارهایی علیه رژیم وابسته و جنایتکار جمهوری اسلامی در مارش سکوت خود بودند، شعار دادن های بخشی از شرکت کنندگانی که خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی بودند را در رسانه های خود منعکس ننمودند!

بسیاری از نیروهای اپوزیسیون با توجه به سابقه "کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)" ماهیت آن را می شناسند و برای آن ها انجام چنین حرکتی از طرف این کانون جای تعجب ندارد. اما این سؤال برای تعدادی از شرکت کنندگان مطرح بود که سازمان هائی که در نشریات خود از سرنگونی جمهوری اسلامی حرف می زنند بر چه اساسی به تظاهرات "سکوت" در مقابل جنایات رژیم تن دادند، بویژه آن که در گزارش "کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)" تأکید شده که این راهپیمایی بزرگ "بدون حمایت و شرکت احزاب و سازمان های ایرانی، از جمله حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران، حزب کمونیست کارگری -

شهدای قیام مردمی دکی ماه را در محل به نمایش درآورده بودند و شعار "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" و "پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای خاور میانه" نیز به چشم می خورد.

در طول این حرکت، چند سخنرانی افشاگرانه به زبان انگلیسی توسط رفیق مجد هُشی از بازماندگان کشتار سال ۶۷ برای تعداد قابل توجهی از بازدید کنندگان از آکسیون صورت گرفت که در آنها وی مختصراً به تاریخچه و چگونگی قتل عام سال ۶۷ در ایران پرداخت و همچنین شمه ای از وضعیت فاجعه بار زندگی خلقهای تُرک و کُرد در زیر حاکمیت رژیم فاشیستی اردوغان را توضیح داد. سخنرانی های این رفیق با تشویق جمعیت روبرو شد و با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر رژیم فاشیستی تُرکیه" پاسخ گرفت.

بسیاری از عابران از تصاویر و بنرهای حاوی شعار های ضد جمهوری اسلامی و جنایات این رژیم عکس گرفته و حمایت خود را از اهداف برگزار کنندگان این تظاهرات اعلام می کردند. در جریان آکسیون روز شنبه، صد ها اعلامیه در محکومیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و افشای جنایات آن در بین بازدیدکنندگان و رهگذران توزیع شد.

**نابود باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!
جاودان باد خاطره همه شهدای به خون خفته خلق!
برقرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و
خلقهای تحت ستم منطقه!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن
بیست و دوم سپتامبر ۲۰۱۸**

آکسیون در گرامیداشت خاطره جانباختگان کشتار دهه ۶۰ و قتل

عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در شهر مونستر - آلمان



روز چهارشنبه دوازدهم سپتامبر ۲۰۱۸ به مناسبت سی و سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و در گرامیداشت یاد و خاطره آن جان های شیفته که سرافرازانه در مقابل ابلیس ایستادند و تُف به ریش وی انداختند، آکسیونی از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر در مرکز شهر مونستر برگزار گردید. این حرکت مبارزاتی به دعوت کانون سیاسی پناهندگان مونستر و فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در این شهر برگزار شد و طی آن ضمن حمایت از مبارزات توده های بپاخاسته در ایران، جنایات و سرکوبگری های جمهوری اسلامی و اعدام زندانیان سیاسی کُرد در روز های اخیر افشاء و محکوم گردید. جدا از ایرانیان آزادیخواهی که به حمایت از این حرکت برخاسته بودند برخی از گروههای چپ ترکیه و آلمان نیز برای نشان دادن همبستگی خود با انقلابیون ایران، در این حرکت مبارزاتی شرکت نمودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با گذاشتن میز کتاب و بر افراشتن آرم سازمان اعلامیه اخیر سازمان تحت عنوان "اعدام سه زندانی سیاسی جنایتی دیگر در پرونده سراسر جنایتکار جمهوری اسلامی" و همچنین اعلامیه اتحاد عمل نیروهای انقلابی در خارج از کشور و مطلبی به زبان آلمانی در ارتباط با کشتار سال ۱۳۶۷ را در میان بازدید کنندگان توزیع نموده و به پرسش هائی که در باره مواضع سازمان طرح می شد پاسخ دادند. در جریان این آکسیون که مورد حمایت و استقبال مردم محل و نیروهای تُرک و آلمانی قرار گرفته بود، اکثیری هم از طرف

فرصت خوبی بود برای تشریح هر چه بیشتر اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم در ایران که به دنبال آن بحث و گفتگوهای را با بازدیدکنندگان به همراه داشت. جشن امسال در واقع با هدف بسیج کردن تمامی احزاب چپ و کمونیست برای مقاومت و مبارزه با سیاست های راست گرایانه و فاشیستی دولت نتولیرال اتریش که بویژه در چند ساله اخیر با وضع قوانین ضد مردمی از جمله کاهش بودجه کمک های اجتماعی، کاهش بودجه آموزشی و بیمه های درمانی، کاهش هر چه بیشتر حقوق مربوط به پناهندگان، نگرانی هایی را در بین مردم ایجاد کرده است، برپا شده بود. جشن همبستگی و مقاومت از ساعات اولیه روز آغاز و تا پاسی از شب با اجرای موزیک زنده ادامه داشت.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران، وین - اتریش ششم سپتامبر ۲۰۱۸



گزارشی از تظاهرات علیه حضور روحانی در سازمان ملل

روز سه شنبه ۲۵ سپتامبر (۲۰۱۸) به فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا در اعتراض به حضور روحانی، رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل، تظاهراتی در مقابل دفتر این سازمان در نیویورک برگزار شد. از آنجا که محوطه اصلی که برای تظاهرات تعیین شده بود، محوطه ی بسته ای بود و تظاهرات در آنجا انعکاس بیرونی زیادی نمی توانست داشته باشد، فعالین چریکهای فدایی خلق وارد آن محوطه نشدند و در خیابان اصلی به تظاهرات پرداختند. آنها در تقاطع خیابان ۲ و ۴۷ در نیویورک تظاهرات خود را در ساعت ۹ صبح با در دست گرفتن بنرها و پلاکاردهائی که تهیه دیده بودند، شروع کردند.

تظاهرات کنندگان در جریان تظاهرات بارها با مزاحمت پلیس روبرو شده و ناگزیر به جابجایی و انجام تظاهرات موضعی شدند. رفقا برای این تظاهرات برنامه ریزی متنوعی کرده بودند که شامل سرودخوانی همراه با نواختن گیتار بود. اما بارش شدید باران امکان اجرای این برنامه را از آنها سلب نمود. اما برغم باران بسیار شدید، حمایت ایرانیان و عابرین آگاه از تظاهرات پرشور علیه جمهوری اسلامی و شعارهای رفقا کاملاً چشم گیر بود. خبرگزاری های زیادی از محل تظاهرات گزارش تهیه کردند و برخی از آنها با فعالین چریکهای فدائی نیز گفتگو هائی کردند. در جریان تظاهرات رانندگان اتومبیل ها با بوق زدن، و عابرین با تکرار شعارهای تظاهرات کنندگان علیه جمهوری اسلامی، حمایت خود را از آنها نشان می دادند. کلاً برغم اینکه تظاهرات در زیر باران شدید انجام شد، اما حرکت افشاگرانه رفقا با موفقیت پیش رفت.

نابود باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و تمام دار و دسنة هایش!

زنده باد انقلاب گرسنگان برای نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا
بیست و نهم سپتامبر ۲۰۱۸

حکمتیست، سازمان فدائیان اقلیت، شورای همبستگی با مبارزات مردم در ایران، پژاک، پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران و جبهه سرخ، که مجموعه ای از احزاب و سازمان های چپ سوئدی هستند، در این سطح میسر نمی گشت.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! با ایمان به پیروزی راه چریکهای فدایی خلق ایران سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم - سوئد



گزارشی از جشنواره "صدای مردم" وین

در روز شنبه یکم و یکشنبه دوم سپتامبر ۲۰۱۸، جشنواره "صدای مردم" در وین در محل Wiener Prater im Jesuitenwiese برگزار شد. این جشنواره که یکی از سنتی ترین مراسم محلی وین در اتریش می باشد، هر ساله با حضور گروه های سیاسی چپ و کمونیست برگزار می شود. در جشن "همبستگی و مقاومت" علاوه بر برنامه های فرهنگی و تفریحی و موزیک، چادرهای بحث و گفتگوهای سیاسی در زمینه های مختلف، از جمله مبارزه با نظامی گری، نژادپرستی، تبعیض جنسی و همچنین مقاومت علیه کاهش حقوق اجتماعی، بحث در مورد استراتژی و دیدگاه های جنبش پناهندگی، توجه بسیاری از شرکت کنندگان در جشن را به خود جلب می کردند.

در جشنواره "صدای مردم"، که امسال برای ۷۲مین بار برگزار می شد، علاوه بر گروه های سیاسی چپ و کمونیست اتریشی، فعالین گروه ها و سازمان های متعلق به ملیت های دیگر ساکن این کشور، از جمله مکزیک، برزیل و ترکیه هم حضور داشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران هم با گذاشتن میز کتاب و برافراشتن آرم سازمان و بنرهائی که جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را به نمایش می گذاشت، در این جشن شرکت کرده و به افشای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداختند. با این که در این دو روز هوا بسیار متغیر و بارانی بود، اما جمعیت کثیری در جشن شرکت کرده بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با توجه به شرایط انقلابی ای که در ایران بوجود آمده و برای جلب پشتیبانی هر چه بیشتر از توده های ستمدیده و بپاخاسته علیه دیکتاتوری حاکم، اعلامیه "اتحاد عمل نیرو های انقلابی در خارج از کشور ضروری است" را که به آلمانی ترجمه شده بود به تعداد کثیری در بین شرکت کنندگان و همین طور سازمان های کمونیست و چپ که در این جشن چادر برپا کرده بودند، پخش کردند. در این اعلامیه، چریکهای فدایی خلق ایران، تمام نیروهای مبارز و مردمی خارج کشور را دعوت به برپایی تظاهرات های دائمی در مقابل سفارتخانه های رژیم کرده تا از این طریق به خیزش گرسنگان و زحمتکشان برای دست یابی به مطالبات عادلانه شان هرچه بیشتر یاری برسانند. پخش این اعلامیه در بین شرکت کنندگان

خوانندگان گرامی! به علت تراکم مطالب رسیده و کمبود جا متأسفانه درج دنباله دو مقاله با عناوین "درسهای قیام دی ماه" و "موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی" و چند نوشته دیگر در این شماره امکانپذیر نشد. ضمن پوزش از خوانندگان، ادامه مقالات فوق در شماره های آینده نشریه، در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

گزارشی از نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدائی خلق ایران

اخیرا نشست وسیع تشکیلاتی سازمان ما که بر مبنای اساسنامه تشکیلات، نقش کنگره را ایفا می کند برگزار شد. با توجه به تقارن زمانی برگزاری این گردهمایی با خیزش دلاورانه توده های تحت ستم، طبیعی بود که عمده مباحث نشست وسیع تشکیلاتی بر بررسی این خیزش و وظایف انقلابی سازمان ما برای حمایت از جنبش گرسنگان متمرکز باشد. علاوه بر این محور، بنا به سنت همیشگی، بررسی فعالیتهای انجام شده در فاصله دو نشست و مشخص کردن رئوس برنامه و فعالیتهای آینده سازمان تا نشست بعدی بخش دیگری از مباحث و تصمیم گیری های رفقای شرکت کننده در نشست را تشکیل می داد. نشست با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به ویژه کمونیستهای که در صفوف چریکهای فدائی خلق در مبارزه با دشمن فهرمانانه جنگیدند و جان باختند آغاز به کار کرد. در ابتدا مقررات ناظر بر نشست طرح و مورد تصویب رفقا قرار گرفت. به دنبال این امر بررسی گزارش های سیاسی و تشکیلاتی که بصورت کتبی از قبل در اختیار رفقا قرار گرفته بود در دستور کار نشست قرار گرفت و رفقا فرصت یافتند ملاحظات خود را در این موارد طرح کرده، حول آن بحث کنند و پیشنهادات و انتقادات خود را به اطلاع بقیه شرکت کنندگان برسانند.

در بخش بررسی گزارش سیاسی، همه رفقا فعالانه به بحث حول محورهای که در این گزارش جهت بحث جمعی و تدقیق نظرات سازمان طرح شده بود، پرداختند. با توجه به اینکه در این گزارش اوضاع سیاسی کشور بعد از خیزش توده ای دی ماه ۱۳۹۶ مورد بررسی قرار گرفته و بر فقدان دردناک رهبری انقلابی به عنوان بزرگترین نقطه ضعف این جنبش تاکید شده بود، بخش بزرگی از بحثهای نشست به این امر اختصاص یافت و همه راه های چگونگی فائق آمدن بر این ضعف و وظایف و مسئولیت تشکیلات ما در این رابطه مورد بحث قرار گرفت.

یکی دیگر از بحثهای نشست بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و دخالتگری های نظامی اش در یک سری از کشورهای منطقه بود که نه تنها بخش بزرگی از منابع مالی کشور به آن اختصاص یافته، بلکه امروز هم بیش از پیش به بهانه تبلیغات امپریالیسم آمریکا جهت توجیه خروجش از توافق هسته ای و تقویت پروژه "ایران هراسی" برای پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا در منطقه بدل شده است. در این بحثها با توجه به ماهیت وابسته جمهوری اسلامی به امپریالیستها تاکید شد که این سیاست در عمل در راستای پاسخ به نیاز ها و مصالح امپریالیستها به کار گرفته شده و تاکید شد که بدون توجه به وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها امکان تحلیل درست این سیاست وجود ندارد.

یکی دیگر از بحث های نشست به امر ضرورت اتحاد عمل نیرو های سیاسی در خارج از کشور اختصاص یافت که در این زمینه، نشست ضمن تأیید سیاست سازمان در این رابطه، بر ضرورت تبلیغ گسترده تر حول این سیاست درست، تاکید نمود. پس از پایان بحثهایی که در رابطه با گزارش سیاسی انجام شد نشست با در نظر گرفتن همه ملاحظات که رفقا طرح کرده بودند گزارش سیاسی را مورد تأیید قرار داده و خواهان انتشار علنی آن شد.

بخش دیگری از مباحثات نشست به بررسی گزارش تشکیلاتی ارائه شده از سوی مرکزیت سازمان به نشست مربوط می شد. در گزارش تشکیلاتی به رئوس کلی همه فعالیتهای سازمان و مسایلی که در این فاصله مقابل آن قرار گرفته بود، پرداخته شده و مسایل طرح شده مورد بررسی قرار گرفتند. چه در گزارش تشکیلاتی و چه در مباحثاتی که رفقا در جریان بررسی آن انجام دادند کمبودها و ضعفهای موجود که مانع گسترش فعالیتهای تشکیلات می باشد، با صراحت طرح و مورد بررسی قرار گرفته و برای غلبه بر آنها پیشنهادهایی ارائه شد.

پس از اینکه همه شرکت کنندگان در نشست فرصت یافتند نظرات و پیشنهادات خود را با بقیه رفقا در میان بگذارند، گزارش تشکیلاتی مرکزیت با توجه به ملاحظات مطرح شده از سوی رفقا، به تصویب نشست رسید. به روای همیشه از آنجا که گزارش مالی سازمان ضمیمه گزارش تشکیلاتی می باشد رفقا در این بخش بطور جداگانه به بررسی این گزارش که در آن ریز هزینه ها و منابع درآمد تشکیلات تشریح شده بود پرداختند. از آنجا که درآمد های تشکیلات صرفا از طریق حق عضویت اعضا، فروش نشریات و کمک های مالی فعالین و دوستداران سازمان تهیه می شود، نشست ضمن بررسی و تأیید گزارش مالی، بر ضرورت تلاش هر چه بیشتر جهت جمع آوری کمکهای مالی و تقویت بنیه مالی تشکیلات تاکید گذاشت.

نشست پس از چند روز کار فشرده و تعیین چهارچوب فعالیتهای تشکیلات تا نشست بعدی و تأکید بر اینکه باید روشهایی در پیش گرفته شود تا تحلیل ها و مواضع سازمان هر چه بیشتر در داخل ایران انعکاس یابد به آخرین قسمت کار خود رسید و طبق سنت همیشگی، مرکزیت جدید سازمان را برای دور آتی انتخاب نمود و آنگاه شرکت کنندگان در یک محیط صمیمانه و رفیقانه با خواندن سرود انترناسیونال به نشست پایان دادند.

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!